

زرین بخش هنر

خانواده کاسوس



Arima_99

مترجم:

Siaa

نقاشی (ویرا):

Siaa

حروف چین:

Saji

هماهنگ کننده:

ماموریت
7

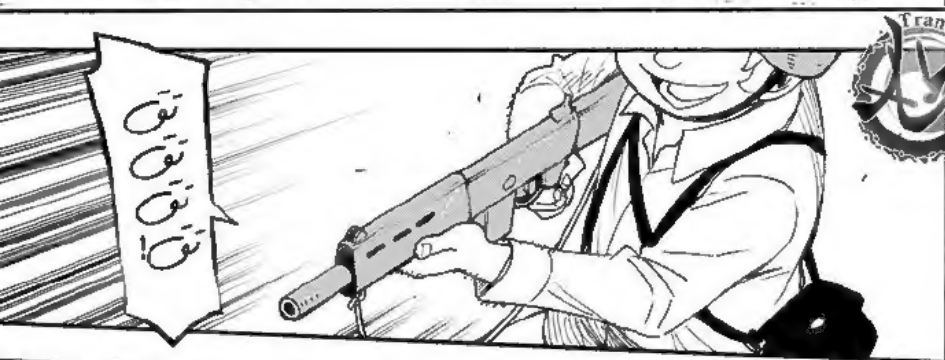
SPY×FAMILY

スパイファミリー

لوون، وستالیس غربی

ماموریت ۶۲

遠藤達哉







بهتره
برونی
من
برمیگردم
!!!



و-ولی من
بہت شلیک
کردم! قانون
میگه که تو
مردی!

اوی، بیخیال!
امکان نداره
بخاطر یہ کش
احمقانه بمیرم!

اسم پسر
[Redacted]
بود.
اسم رمز:
مشاور.

روزی اون
بزرگ شد
واسم رمز
دیگری پیدا
کرد...

واو، مشاور،
وقتی جنگ
بازی میکنیم
واقعا جدی
میشی!

ای، پسر...
این یعنی بازم
دفعه بعد باید
نقش لرتش
استانیان رو
بازی کنیم.

تف... باورم
نمیشه بازم
شکستمون
دادن...



تو ایلایت.

فکر کنم
وقتی نقش بازی
میکنم، واقعا
تو نقش ام
فرو میرم.

اوه...
جدی
؟؟
ها
ها
ها.

حتی تو هم
باید اعتراف کنی،
مشاور به جای
خوب برامون پیدا
کرد تا بازی کنیم.

اون گفت
که اینجا به
اثبار مهمات
قدیمی ارتش
بوده.

اعترافات شد
استاتیاتی برای
توین روز در
پایین شهر ادامه
دارد.

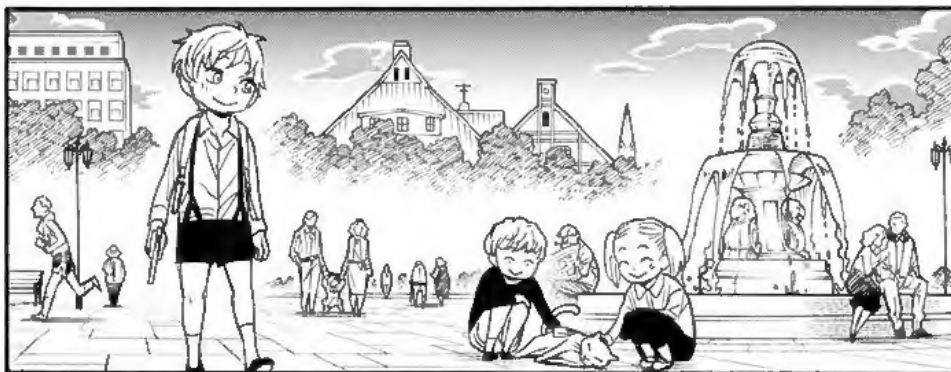
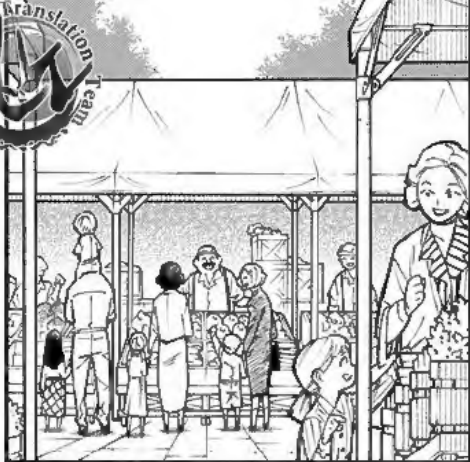
ولی بهتون
گفتم که
بابام واقعا
رو این قضیه
سختگیره!

خب، نمیتونی
به مقام بگیري
تا وقتی که به
وسیله جنگی
خوب نداشته
باشی!

ایی،
بیخیال،
ژنرال.







ما
داشتیم
فکر
می-
کردیم
...

وقتی بزرگ
شدیم، با هم
به ارثش
ملحق بشیم.

بازم
با دوستان
سرباز بازی
میکردی؟

باید در
مورد درس
و آیندهت
جدی باشی.

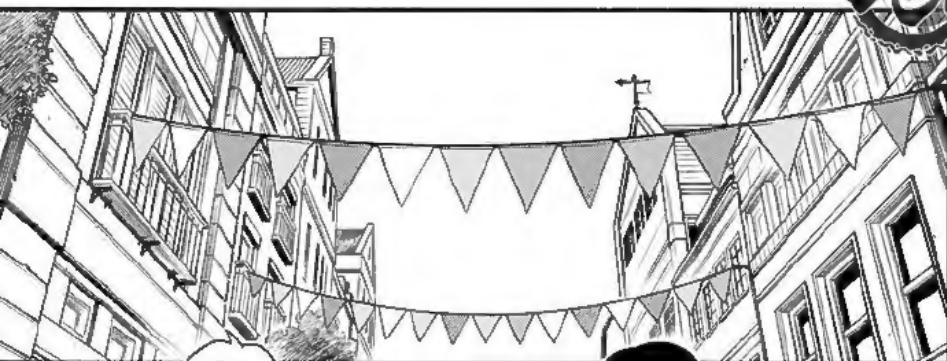
نه، من میتونم
بجنگم! همه
اون هیولاهای
لعنتی شرقی
رو میکشم!

فکر کردی
مذارن به
ترسویی مثل تو
بره تو میدون
جنگ؟ فقط سر
راه بقیه میای.

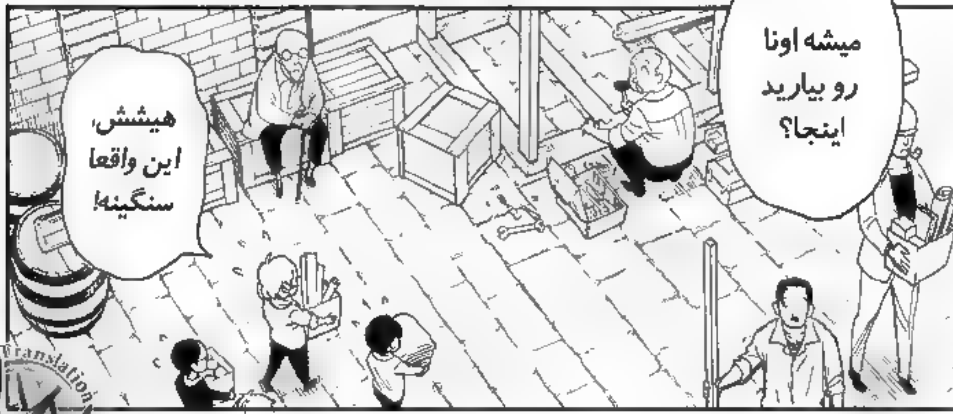
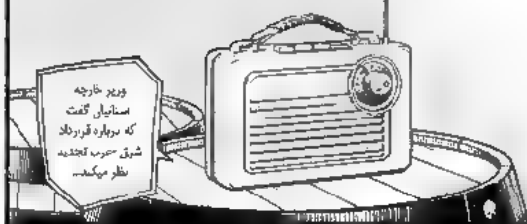
عمر
اگه
بری.

تشتتو





بم بم بم







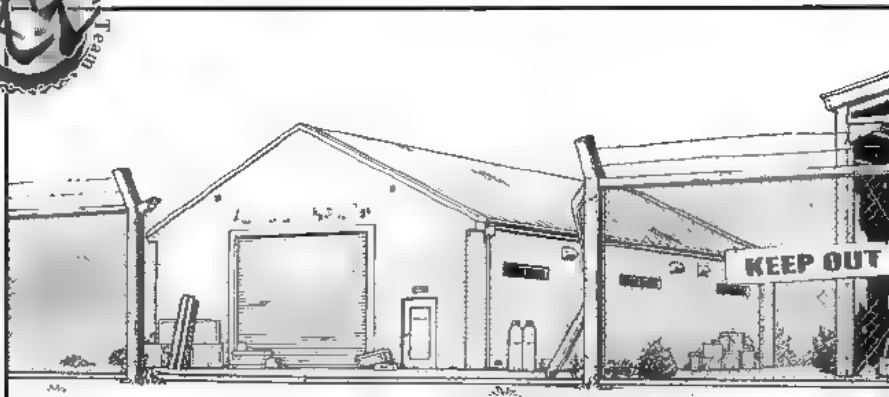
اون
یه
دروغ
بود.





... شام تو
دهنم مزه
خاکستر
میداد.

اون
شب





دیر
کردی،
مشاورا



«برق»



درعد



وووا!

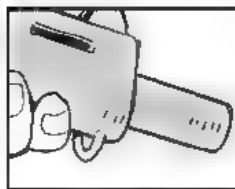
اینو
ببینید
!!!



بهت میاد،
مشاورا

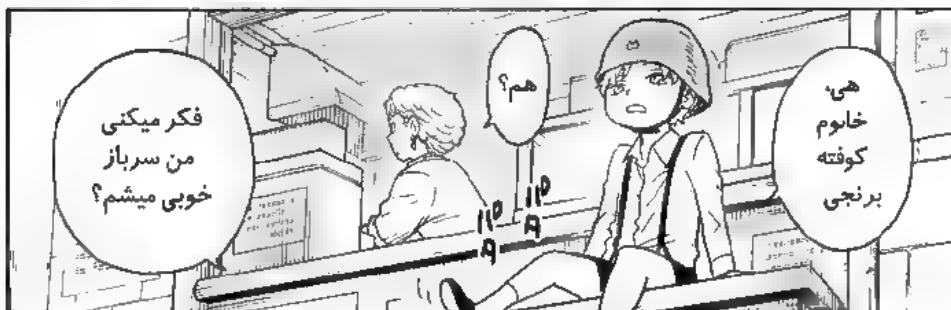
ارزون
نبود.

ست
سرباز رو
گرفتم





فقط
یدونه کوفته
برنجی.



فکر میکنی
من سرباز
خوبی میشم؟

هم؟

هی،
خابوم
کوفته
برنجی



من
عموزادهایی
دارم که تو
شرق زندگی
میکنی

ولی استانیانی ها
مثل هیولاهایی با
شاخن که بقیه رو
میخورن! درسته؟

اگه شاخ
داشتن، تو
خون همه مو
بود. شاخی
رو کله من
میسی؟

اگه نباشی
چه اهمیتی
دره؟

جنگ
احمقانه و
بی معنی.

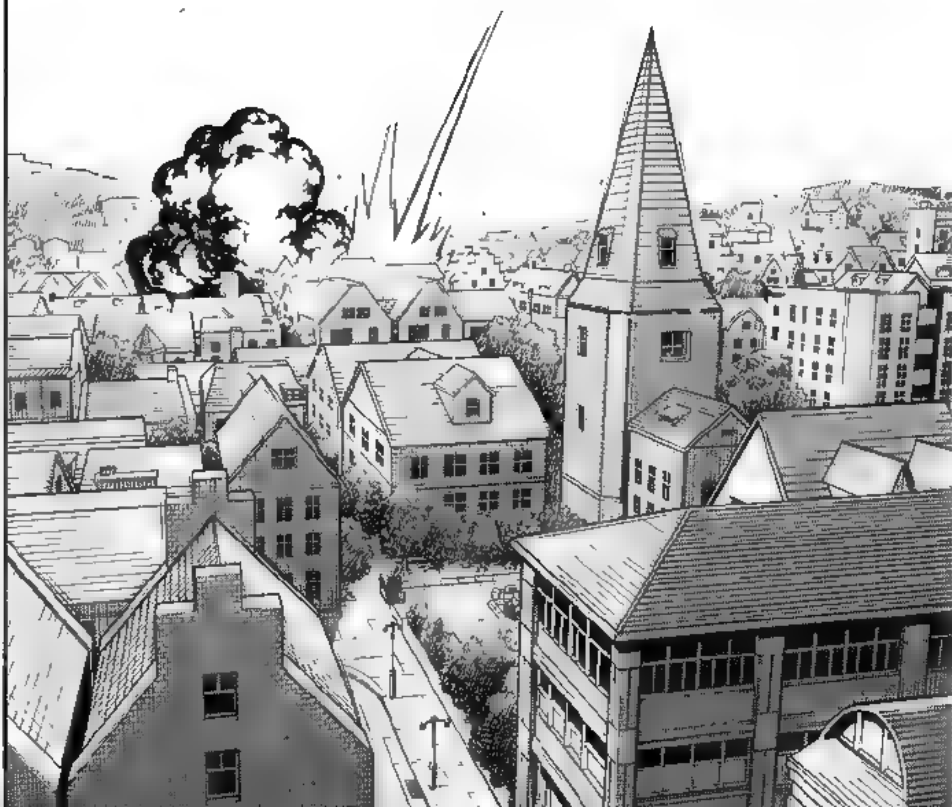
هیزا

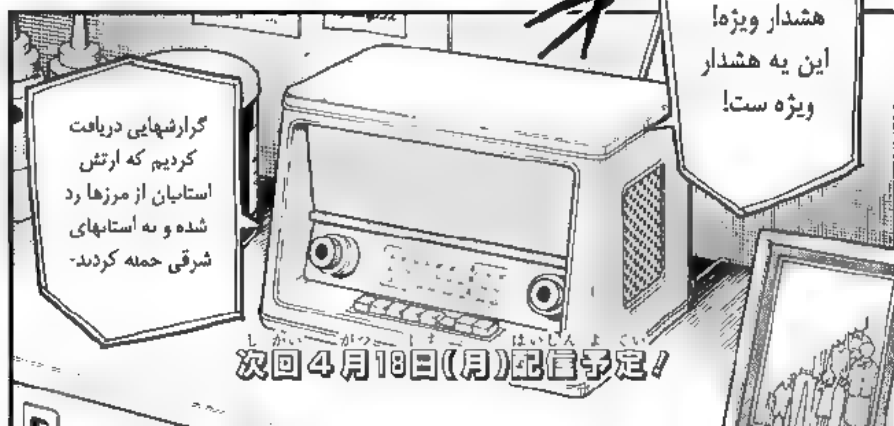
اگه از من
میپرسی، خیلی
ناز تری وقتی به
حای تعنگ، کوفته
دستت باشه.





१११





هشدار ویژه!
این یه هشدار
ویژه ست!

گزارشهایی دریافت
کردیم که ارتش
استانبان از مرزها رد
شده و به استابهای
شرقی حمله کردند-

次回4月18日(月)配信予定!

SPY×FAMILY

スパイファミリー

ماموریت ۶۲ قسمت ۲

این یه
تمرین
تیست

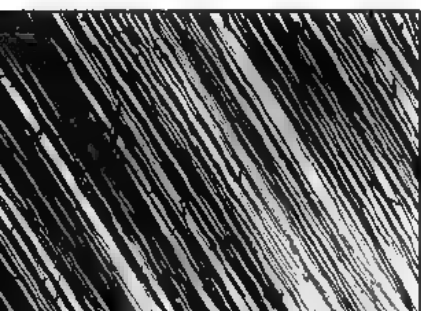
遠藤達哉

بوم بوم

تکرار میکنم
... ارتش
استانبان لژ
مرز رد شده-

بوم بوم







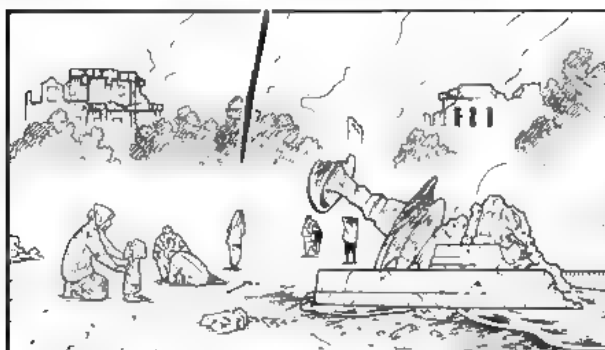
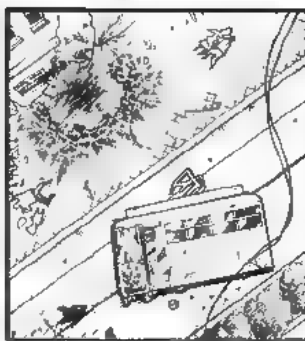
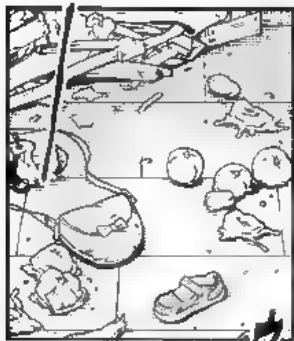
چچی

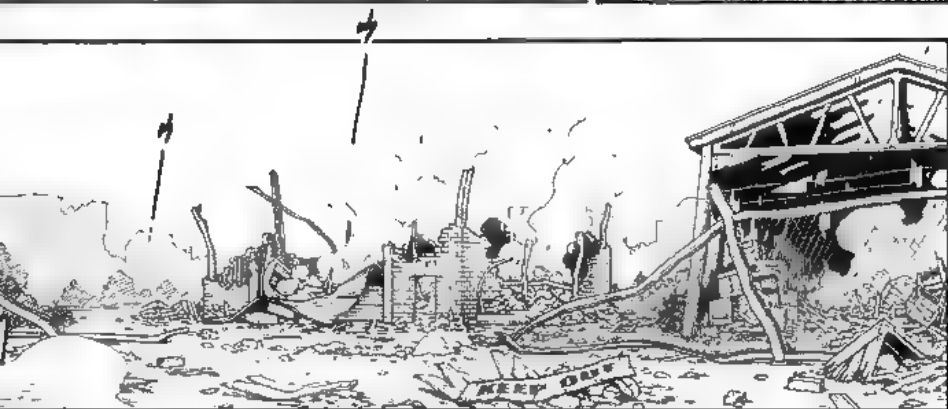














خبر مهم اذاعه
مقاومت از سمت
ارتش و ستالین،
بخش شرقی بیون
سقوط کرده.



در اعلامیه ای
که در روز ۱۸
ام گفته شد،
بخش وریز
گفته...



که منطقه
تلفات جانی
روای دیده

حتی
پدر
خود
من...

همه
افراد مهم
گفتن که
یه قرار داد
می بدن، و
کشورها-
مون دوست
میش.

اونا
گفتن
که
قرار
نیست
جنگی
بشه.

آدم
بررگا
خیلی
دروغ
گو-
هستن.

ولی خونه
نیومد.

اون بهم قول
داد که وقتی
بیاد خونه، با
هم میریم به
جشنواره شهر.



منم به
دروغگو
-ام.

پس
باز...

باید
راستش
بگم.

دروغ
گفتم تا
ده دالک
بگیرم؟

وقتی
بابا بالاخره
بیاد خونه،
باید بهش
راستش رو
بگم.

ح

نگران
نیاش.
اتفاقی
نمیوفته.

الیه
یو...

همه
چیز
درست
میشه.

おやう……



مامان...!

میخواوم
برگردم به
لون.

میخوام
برگردم به
لون.

6663

منظورم ایسه،
چی میشه اگه
بابا بیاد خونه،
و ما اونجا
نباشیم؟

و بازم
میخوام با
دوستام بازی
کنم!

و بازم
میخوام با
دوستام بازی
کنم!

● ● ● ● ●



شلیق



۹۹۹ ۹۹۹
۹۹ ۹۹
۹۹ ۹۹
۹ ۹

احیرا
خیلی غذا
نداشتیم،
پس-

شرط
میبندم
مامان
خوشحال
میشه



گرفتم
شما





مامان!

مامان!

مامان!

مامان!

مامان این ...

ننه!

نونه
امکان
نزاره
...

مامان!

مامان!

مامان!

مامان!

مامان!



چهار
سال
عدی...

مثل...
موشی
در جوب
زندگی
کثیفی
داشتم.

هر
چیزی
که
بهش
اهمیت
میدادم
رو از
دست
دادم.

تنها چیزی
که تو دنیا
برام موند
چیرایی بود
که از شون
منتنفر بودم.

و
همین
دلیل
کافی
بود تا
تفنگ
بردارم.





بله، قربان، ۱۸ سال! متأسفانه، گواهی تولدم رو در ممب گذارنهار دست دادم، برای همین... (دروغ)



«رولند اسپوفی» متولد لوون.

واقعا اونقدر سس داری که به خدمت دریایی، مرد جوان.



توتوتوتوتوتو

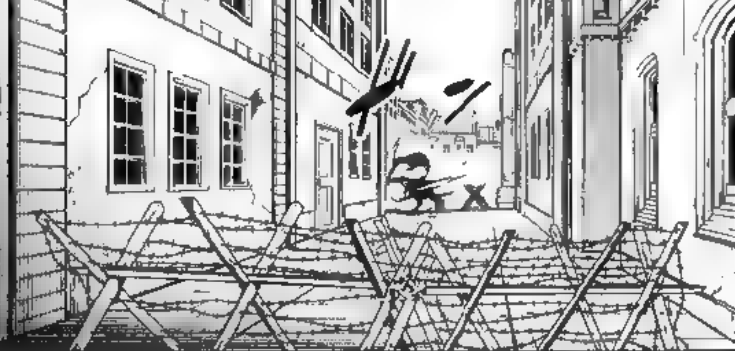


چیل!



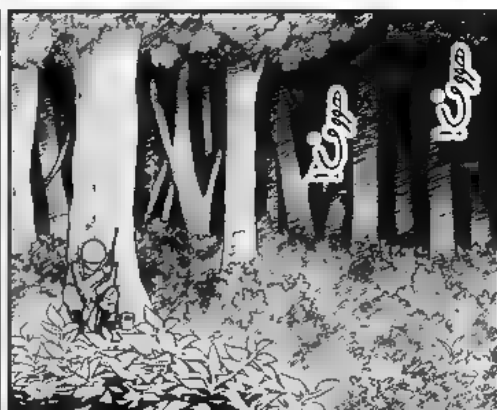
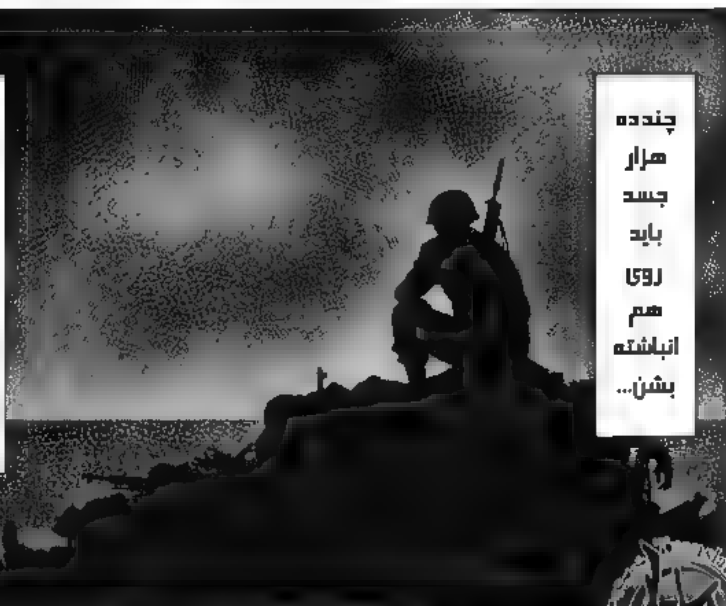
هی! باید کنیم! چیکار کنیم!

چندین
هزار
بدن...



تا ...
بالاخره
نور سحر
در افق
رو بینم؟

چندده
هزار
جسد
باید
روی
هم
انباشته
باشن...





سلاح
ندارم
تسلیم
میشم!

تسکیت
کجا-
ست؟

遠藤連戦

千

خبر چین
استانیانی
هستی،
درسته؟



واین!
یه سرباز
وست-
لیسی!

ولی کم
شدم و دو
روز کامل تو
این کوهها
سرگردون
بودم...

من...
بین،
من فرار
کردم.
نمیتونستم
تحمل کنم

عذایی ندارم
که به یه مرد
مرده بدم.
اشعه تو بخون

وایسا!



نمیشه یه
چیزی بدی
بخورم؟!
خواهشا!!!



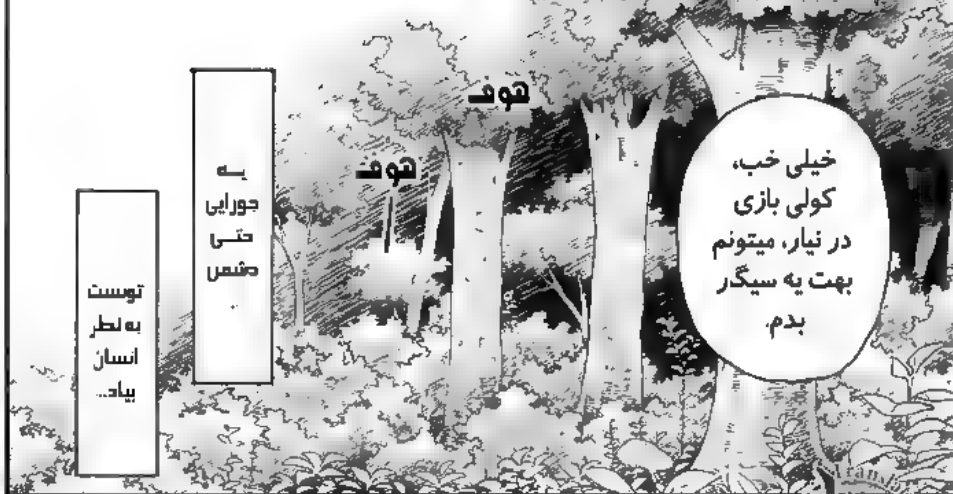
بخت التماس
میکنم. نمبخوام
بمیرم! من هنوز با
هیچ زنی نبودم!
خواهشا من ناکام به
دیار باقی نفرست!



این
دیگه
کیه؟

هه





خیلی خب،
کولی بازی
در نیار، میتونم
بهت یه سیگر
بدم.

هوف

هوف

یه
جورایی
حتی
دشمن

تو هست
به نظر
انسان
بیاد...



ویش... —



ولی میدونی،
اونا واقعا چندتا
آزمایش خالب تو
دانشگاه انجام
دادن!



مثلا. اونا به نمونه
آماری خودشون
یه سری فیلم از
سیلی زدن بشون
دادن...

ها؟

دوره دیگه چی
حرف میزنه؟

میدونه که یه
تنگ به سمعش
بشون گرفتن،
درسته؟

و همه کسانی که
اون فیلم دیدند
واکش ناحوشایدی
بشون دادن چون
مغزشون با درد
اون فرد همدردی
کرد.

و این یعنی
دات انسانها
میخواد از
خشونت
دوری کنه.

ولی
قضیه
اینه...

اوه

دوباره آزمایش
رو انجام دادن، و
این بار به بقیه گفتن
این مرد از معشوقه
خودش کشیده
میخوره چون بهش
خیانت کرد.

فکر میکنی
چه اتفاقی افتاد؟
وقتی فیلم دیدن،
مغز افراد مورد
آزمایش علائم لذت
رو نشون ددا

منظورم اینه، تو رو
سمیتر سوه؟ اونا اصلا
بمیدوستن که بهشون
حقیقت رو گفتن یا دروغ.
ولی وقتی این فکر به
دهنشون رفت، یه کار ۱۸۰
درجه متفاوت انجام دادن.
عمیق، درسته؟

دقیقا
سمیتر سوه
آمارشون
چیه، وی.

فقط
چسری که
میخوای بگی
رو بگوا

من فقط دارم
میگم، احقرانه نیست؟
کل یں جنگ بین
شرق و عرب، همیش
به خاطر ناکامی های
دیپلماتیکه.

پس چرا
همه ما پادوهای
بی ارزش باید
کسانی باشیم که
گند کاری اونا رو
تمیز کنیم؟

اونا
بهمون
میگن از
همدیگه
متفر
باشیم.

پس
ما می-
چنگیم
و وقتی
بمیریم.

بی فایده-
ترین چیز
تو دنیاست.





حتی شایعانی
هست که میگه
وستالیز از
کشورهای دیگه
افرادی رو
استخدام کرد تا
ارتش استانیان
رو وادار کنه
انحاش بدن.

میگن که
اولین بمب
اندازی لوون
یه عملیات
علامت
اشتهاهی
بوده.



نوی شرق،
میگن که غرب
شروعش کرد.

آره، به حر
پینگ شما
استانیانیها
جنگ رو
شروع کردید.



من فقط دارم
میگم، چطور
ممکنه چندتا
پیاده نظام
مثل ما حقیقت
رو دربارہ
چیزی بدون

آره! آره،
درسته، البته
که همین!

اون فقط یه
پروپاگاندای
رسوخته تا
کشورت رو
از دردسر
نجات بده!



خب، من
دقیقا تو
همون مسیر
توتم!

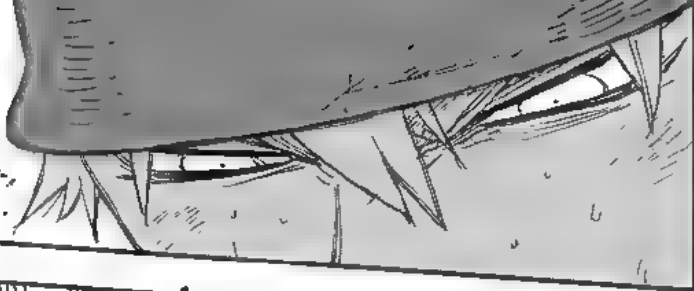


اون
بمبها
همه
...
دوست
های
منو
کشتن!

این
حقیقت
توئه!

اون
روزا

اون
بمب
گذاری
!!!



عمرا
اگه
باشی!

اینا
همه
ش-
تقطیر
جناح
شعا-
ست!

همه
چیز رو از
دنای من
دزدیدید!



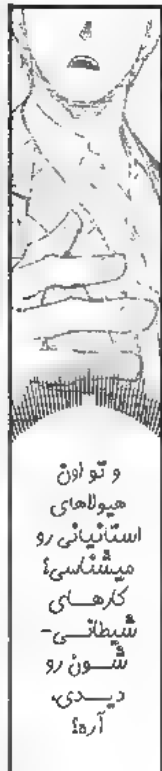
اوه،
دیدم
شون-

همه جور
کارهای
شیطانی
رو دیدم.



برای
همینه که
همو مجوری
جوابشون
رو میدم.

تا انتقام
مرگ-



و تو اون
هیولاهای
استثنائی رو
میشناسی؟
کارهای
شیطانی-
شون رو
دیدي.
آره؟



این
چی
؟...

هوف!
هوف!

اوهی
...

ووی

لعنتی
!!!

دارم چه
غلطی
میکنم
؟...



سوار
هواپیما شو
و دعا کن.

باید خوب
باشه. خوش
شانس هستی
رولند.

ها
ها!

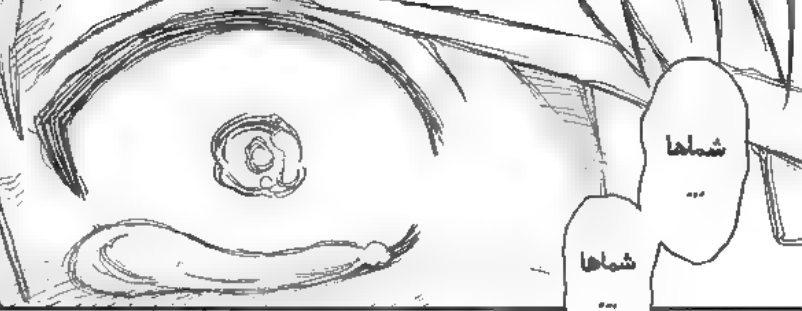
پس محروح
شدن، بیست
برگشتت از خط
مقدم بود، ها؟







گروه ترجمه



شماها ...

شماها ...



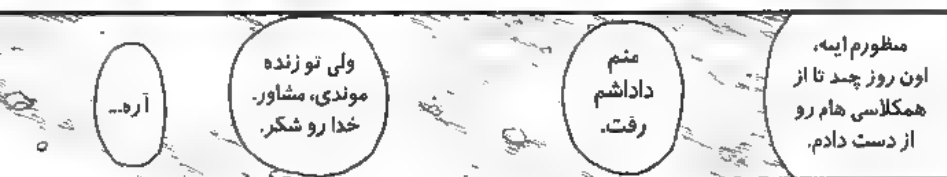
...
...
...

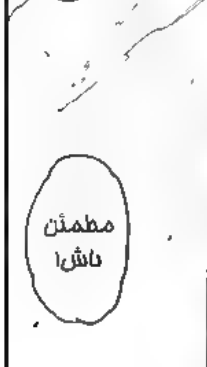
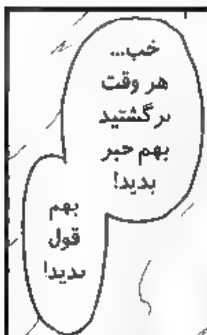


هنوزم بعد
اینهمه سال
اشکت دم
مشکته.

ولی ...

ووااه،
هی باباا
این اشک
چییه؟

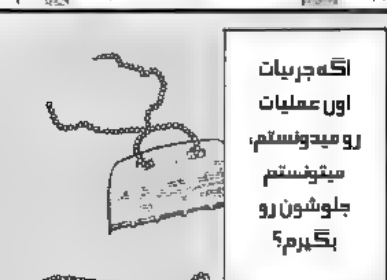






بعدا،
فهمیدم

...



اگه جریات
اون عملیات
رو میدونستم،
میتونستم
جلوشون رو
بگیرم؟



اگه میدونستم
دشمن چه
نقشه ای داره
میتونستم کل
عملیات رو
متوقف کنم؟

نه.

تمام
چیزی که
از دوستانم
برگشت
فقط سه تا
پلاک بود.

... که
عملیاتی که
برای اون رفتن
به طول بدی
برنامه ریزی
شده بود.



بی-
خبری
به
خوشه.

بی خبری
موجبت
نیست.

بی خبری
به
کاشه.

از بگفتن بدون اینکه
بدویم چرا رفتیم بگفتم.
بدون اینکه بدویم چرا
به رفتن پرداختیم.
بدون اینکه بدویم چرا از
کلانم اطاعت نکردیم.

منطقه
شده
بوجود که
نوسب
اندازی
کاشه
شکل

مگر
میگفتم
ایدا
جنگی
آفاق
موجبت

چین
قدرتی
ناشایم
نمیروستیم
جدهای
انجور قدرتی
پیدا کنیم

درگاه خبری
نمیروستیم

هترو وفت
نمیروستیم

دلیل واقعیت
اینکه چرا
جنگ شروع
شد و
نمیروستیم





بله.
من از
ارتشم.

این
چیزی که
میخواستم
بهش فکر
کنی.



اونم
از
ارتشه
پ



داره درباره
چیزی حرف
ایزن
میزنه؟ کیه؟

ولی
همچنین
درست هم
هست
باید که
مقام یا
سردوشی
ندارم.



رولند
اسپوفی.

نه.
وایسا.

یا
[REDACTED]
بودی؟



باعث تاسفه
که دیدار مجدد
نادرستای
قدیمی ت حیل
کوچیکت رو
برملا کرد.

در این دوره
زموه، با اینجور
چیرا طرف رو
برای جاسوس
بودن بازجویی
میکنن، میدونی



کار
پررگی
کردی.

چون به س قانونی
برسیده بودی از هویت
یه مرد بررگتر ار
جودت استفاده کردی
تا وارد ارتش بشی



التم
واقعی
منو
میدون



نه
...

تو...
پلیس
ارتشی؟



و اومدم که
استخدامت
کنم.

من
اطلاعات
ارتشم.





اطلاعات.

استعداد خوبی داری، سر-گروه‌بان اسپوئی. به سلاحی هست که بهتر از تفنگ به کارت میاد.

قوی‌ترین و ضروری‌ترین کشور بدوون سلاح. اون حتی نمیتونه شروع به جنگیدن بکنه.



و باز، همیشه دستمون کوتاه ست.

میشه یه دستی به ما برسونی؟



که یعنی، بهمون ملحق شو. یا برات دادگاه نظامی ترتیب میدم.

امیدوارم موافقت کنی برای کمک.

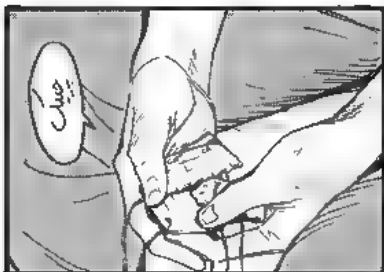
بحاطر برنده شدن تو این جنگ.

کیمت رو جمع کن و تا ظهر سه شنبه تو ایستگاه جنوبی باش. لباس غیر نظامی بپوش.

وضعیت رو به افسر بالارنجه ت اطلاع میدم.

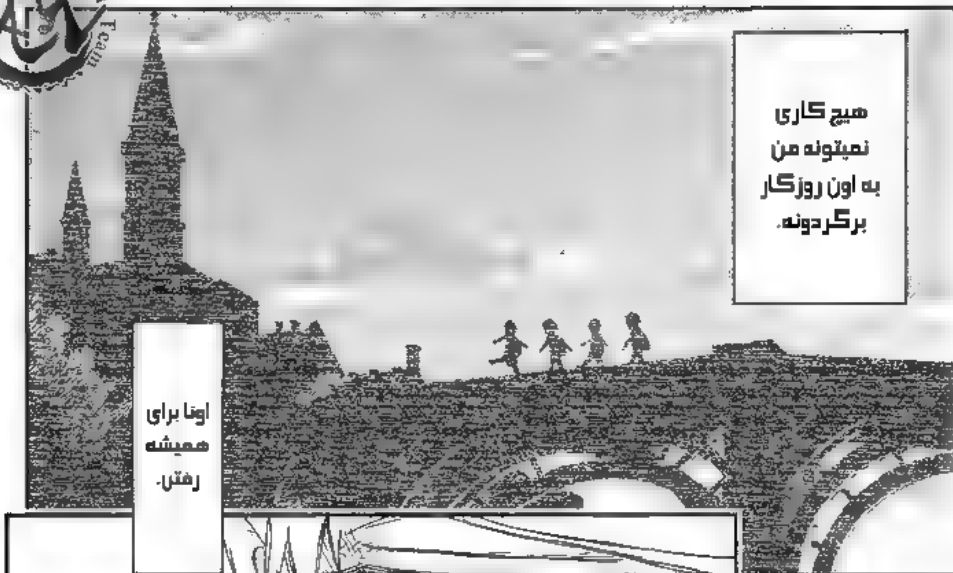
!!

۱۱۰۳۱۳



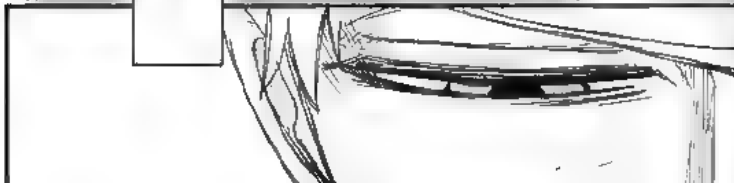
...
دیگه اونا
بر نمیکردن

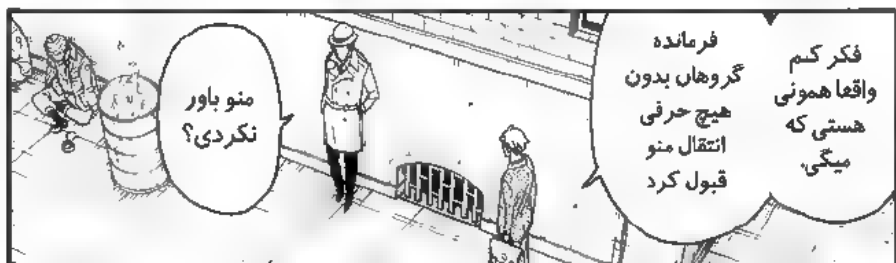
حتی با همه
اطلاعات
تو دنیا...



هیچ کاری
نمیتونه من
به اون روزگار
برگردونه.

اونا برای
همیشه
رفتند.









پس
برای چی
اینجایی؟

ها؟



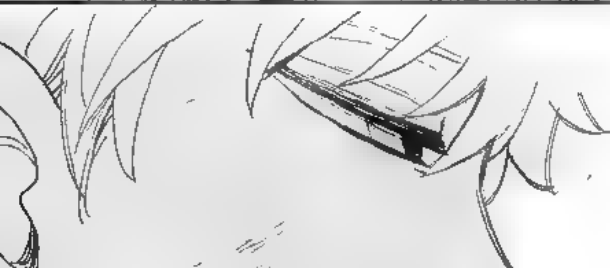
مسئله
...

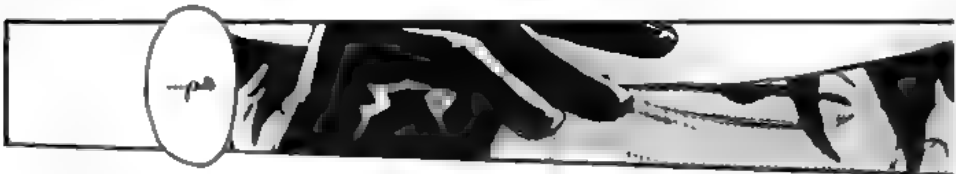
کشورم و
بردن این
جنگ...
این چیزا
هم اهمیتی
نمیدم.



وایی!

ها ها!





5/17



من افسر
فرمانده
جدیدت
میشم.



دستورات من
اینه که تو رو به
مجری اطلاعاتی
درجه یک از
طریق سخت-
ترین روشهای
ضروری تبدیل
کنم.

خودت رو
آماده کن.





نوازش
نوازش



اشکالی
نداره. چیزی
برای ترسیدن
نیست..

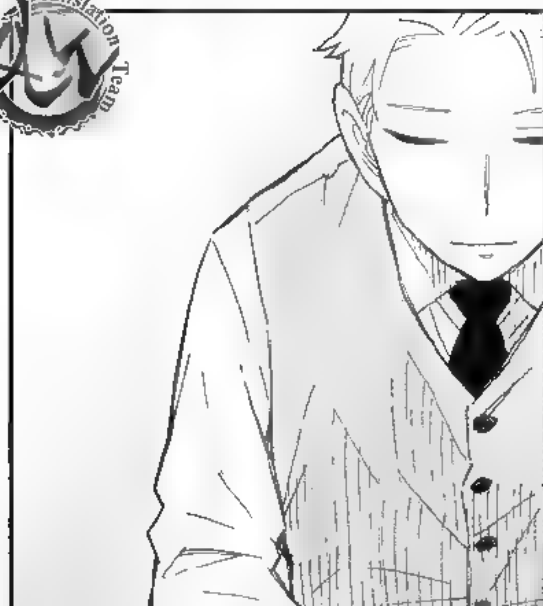
نازی.
نازی.

تدمومش
کن. من
خوبم

بگذریم
چرا رو میل
حواطم برد
؟...

یه رعد
تونیتروس
گرفتم، و
حالت بد
شد.

؟





خب، این
خوبه، فکر
نمیکنی؟



دوستا
مهمن.

قدرشون
رو بدون.





次回5月30日(月)配信予定!

ماموریت ۶۳

遠藤達哉

芸術は
国を繋ぐ...!

جوس ولمن،
جوایزه برای
معروف
سابق...

... برنامه اش ر
برای سکرته
و ستیس در
۱۳ام بری
رویداد تبادل
فرهنگی علام
کرده.

به عیب محبوبیت
فوق العاده او، حتی در
وستیس، حین عظیمی
اعتماد اجرای او روابط
شرق - غرب، بهبود
محسوس شده ای که به این
حد نیست رفقه اند که لقب
« جارجی صلح »، به
جوایزه داده اند





اتحاد مشتکی

جونا
ولمن

SCANDAL
JONAS
WELLMAN

انحصاری: روابط
نامشروع ولمن
فاش شد!

روابط جنایی سازماندهی شده
ولمن بر ملا شد! آیا روسای
جائیتکار یخ های سفر «تبادل
فرهنگی» او را کنترل میکنند؟

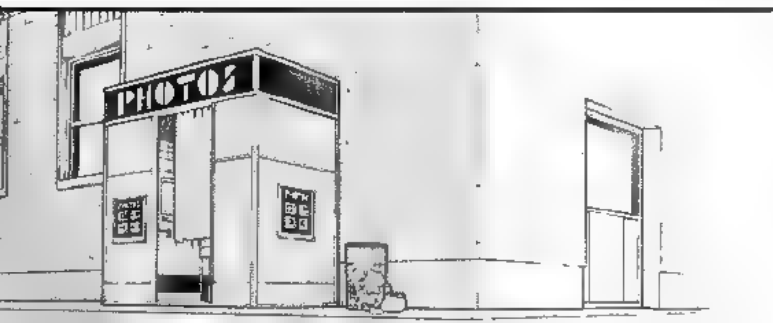
درباره اینکه چگونه
او اطلاعات محرمانه را
بر روی مشوشه عربی اش
فاش کرد بخوانید!

اتهام های شوکه کننده:
تهدیدهای بیشمار ولمن
بسیار به همکاران جدید

بعد خبری از سمیت مشوشه
ولمن، خواننده اعلام میکند
استانیاتی ها «شامپانه های
بی فرهنگی هستند که
نمی توانند قدر موسیقی او را
بدانند». محبوبیت مردمی کم
«دلیل اصلی ست که او مشتاق
اجرا در وستالیا است»

برنامه ریز رویداد، سیاستمدارها
همه چیز را فاش میکنند، ولمن
تقاضای حقوق زیادی میکند.
«او به صلح احتمالی امید دهد»

گذشته سیاه ولمن از
بی احترامی به کهنه
سربازهای جنگی معلول





باورتون
میشه این
مرد چقدر
پسته؟!



چه
«جارچی
صلحی،
هم شده
!!

اگه الان به
وستالیس بیاد،
روابط بین
شرق و غرب
حتی بدتر از
قبل میشه!



هر اقدامی
لازمه انجام بده تا
مطمئن شی اخبار
این رسوایی به
غرب نرسه.

این لحظه دیگه
کی به این اهمیت
میده؟ میخوام
این عوضی اصلا
نزدیک کشورمون
پشه!

کی ناراحت
نمیشه؟

مردم هم تو
عرب و هم شرق
جنگیدن تا این
رویداد تبادل
فرهنگی برگذار
بشه.

و حالا همه
اون کارها به
هیچ تبدیل
شده.

نه که من
کاری کرده
باشم...

اوه... الان
دیگه دو
سال شده.

چرا اینقدر
دربارهش
ناراحتی؟

نه
نه
نه

کار ما اینه
که مطمئن
شیم تلاشهای
اونابی نتیجه
نمونه.

غرب مشتاقانه
منتظر دیدار
آقای ولمنه.

اینو میدونم،
ولی الان
اوضاع تغییر
کرده...

واقعا اینقدر
از جوباس
ولس بدت
میاد؟

معلومه که
بدم میادا
مدیر، واقعا
هیچ کدوم از
این مقاله ها
رو نخوندی؟

دقیقا چند
درصد جمعیت
بدشون میاد؟
در مجموع
چند نفر؟

ایطوری که
تو با اطمینان
حرف میبری
احتمالا بسد و
مدرک داری؟

تپ
تپ



اون رور نامه
درجه سه‌ای
که اینور اونور
میچرخونی...

پایه به هر
چیز کوچیکی
گیر پده!

خب
...



... قدیمی های
جناح راستن که
طی جنگ به عنوان
سخنگو برای حزب
اتحاد ملی رفتار
میکردن.

و «معمشوقه»
و اون فرد دولتی
بی‌نام که منبع
این اطلاعات هست
همه مشکوکن.



حب، نظر
من روی این
سرد آیه که به
عوضی بزرگ

با تجربه ناچیز تو
نمیخواهم نظرت رو
درباره چیزی بدونم.
یه تازه کار منه تو
ناید روی منطق
شهودی کار کنه.

نمی
دوئم. باشه یا ممکنه توسط
افرادی که مشتاق
روابط سمیانه شرق
و غرب نیسی تف
داده شده باشی

فکر میکنید
همه اینا رو
از خودتون
ساختن؟

حاجه
رو بهم
مهربه

لونا بایر
اون عوضی
رو بهم بزرگ تو
رمدون



هیچ وقت یادت
نره زندگی ها
ممکه...



... به یه مقدار
کوچیک اطلاعات
وابسته باشن.



یه نامه
تهدیدیه
مرگ؟

به نظر به
سالن اپرا
فرستاده
شده.

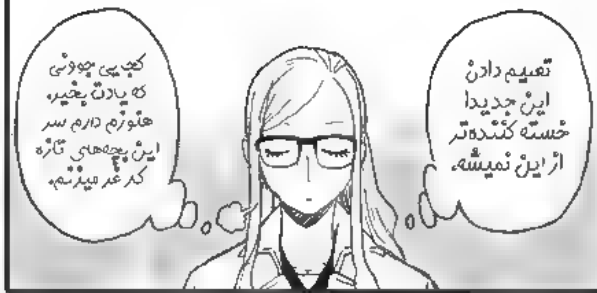


م
ن
ن



و دقیقاً درباره
همین موضوع،
مدیر...







باورتون
نمیشه!

شماره فردای
واکانی هفتگی
به دستم رسید
و-



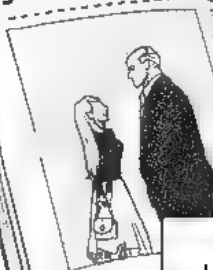
منگه که تقریبا
هر کسی که
برخلافش حرف
زده تحت فشار
تندروهای بعد
جنگ بودن

اونا حتی
مدرکی دارن
که کل این
ماجرا به جور
کمپین برای
لکه دار کردن
ولسن بوده!

زنهایی که قرار
بود فرضا معشوقه
ش باشن همگی
حرفشون رو پس
گرفت! اونا گفتن
که پول گرفتن که
دربارهش دروغ
بگن!

ولی باید
این رو
ببینیدا

FARHANG
JONAS



دیدار مخفیانه
معشوقه متناسب با
مامور حزب اتحاد.

همونطوری
که گفتم،
از قبل
خوندمش.



اونها
کاملا شایعات
جوناس ولسن
رو رد کردن!

ووپ

آره، میدونم.
ما مدرکی رو تو
مرحله ویرایش
مجله قرار دادیم.



از اول هم
میدونستم که
یه چیزی درباره
همه ین شایعت
ماجور بود.
میگم،
چه مرد
بررگيه،
درسته؟

بیشتر، اونا میگن
ولمن قراره اجرش
برای اجرش تو
رویداد فرهنگی
رو رد کنه.



اه، فقط به این
احمقا نگاه کن،
از روی ناآگاهی
محض به ولمن
حمله میکنی.

به دنبال
حقیقت
گرل شوگره
دوباره در
بیرون دفتر
ولمن جمع
شدن



چیزی
توهمشون
رو نابود
نمیکنه.

کسی که تهدید
اینجوری میکنه
دنیا رو فقط
جوری که
میخواد میبینه.

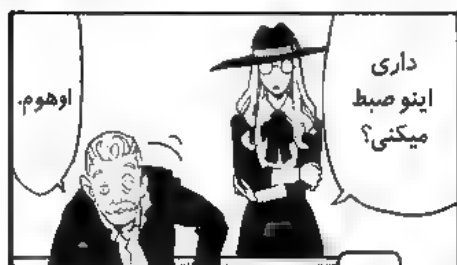
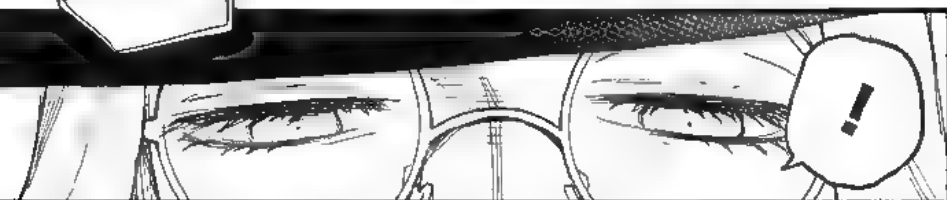


این
برای
چی
بود؟!



خب، وقتی اون
مقاله بیرون بیاد،
دیگه باید نگران
این باشیم که کی
نامه تهدید به مرگ
رو فرستاد

نه.





اون
محافظ
عقبی.

اون یه
باتوم
نداره.
فالانکس
کسی رو بدون
باتوم سر کار
نمیفرسته.



دفتر ولمن
تو منطقه
۴ نه.
درسته؟

درسته.
کباب
نزدیک
-ترین.



و اون داره
تو چنین وقتی
تو اون مسیر
گشت زسی
چیکار میکنه؟

ممنون
این سورت
ممنون؟
اوجا آشوبه.
شاید دربار
اینکه کجا
قراره باشه
گیج شده؟



«تحويل
نحو»
کتاب سد و
نویا کباب
شکالنی
معنی
مخوام.

محافظ
شرکت ف، موی
قهوه ی، قد
حدود ۱۶۰
ناحه
نقشه

نظم
کچاپ
هم
باشه.



سلام، کتابی
غروب در غرب
اصلیه.



دستور تون
دریافت شد،
خانوم.



...



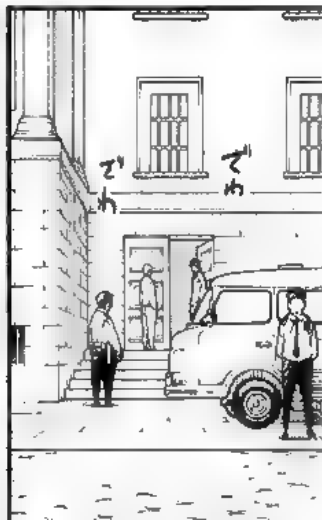
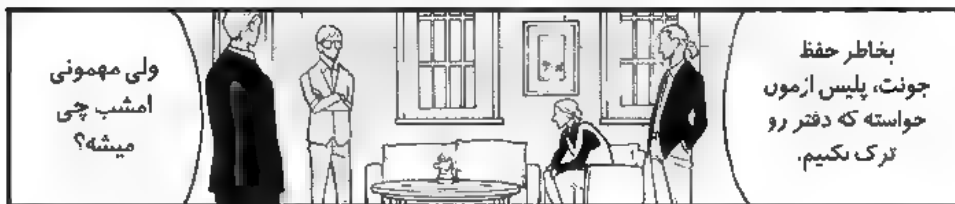
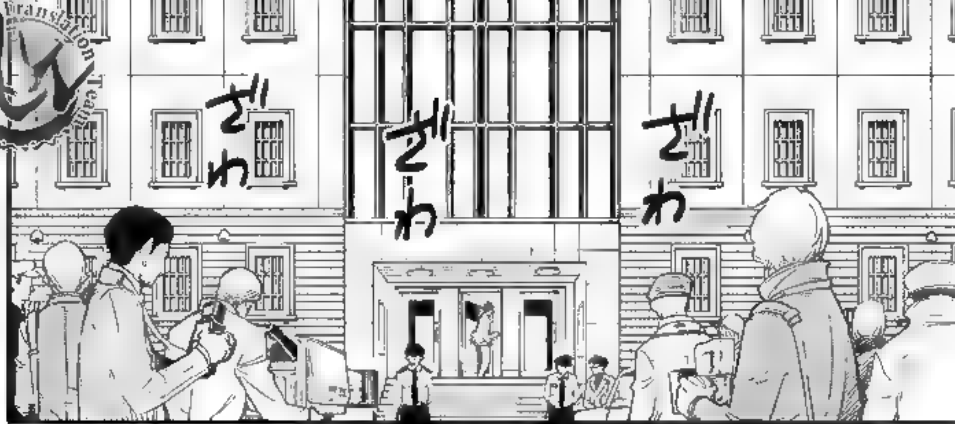
نباید
نه توایلات
خبر بدیم
؟...

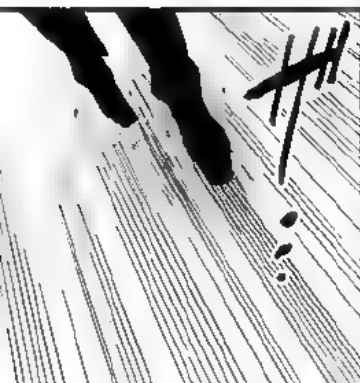
اون به استراحت
بیاز داره، شنیدم
که چند روز قبل
تو خونه خودش
پس افتاد.

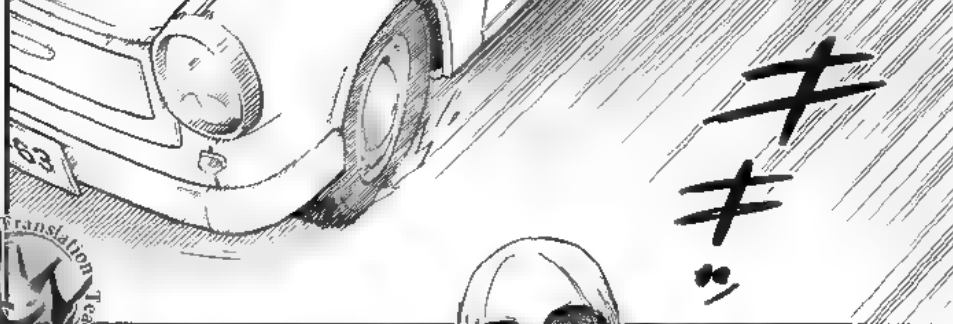


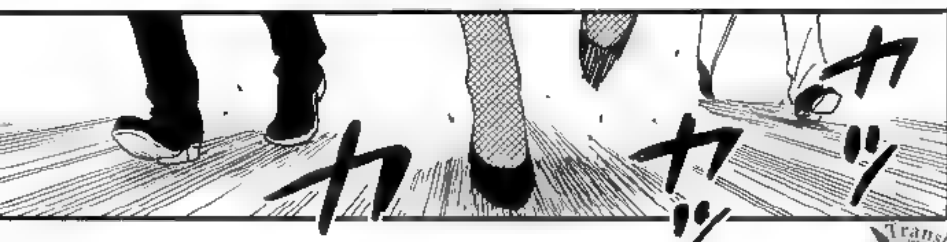
ما هم
میریم
اونجا.

چی
واقعا ؟!













فرودگاه برلین

خواننده استانیانی تا
لحظه‌ی دیگر به
وسایب میره.

وقتی که از آنها می‌ش
سرته شده، و من به
نظر روحیه بالایی در
وقتی دستا من را بری
حمیت نکن می‌دهد.

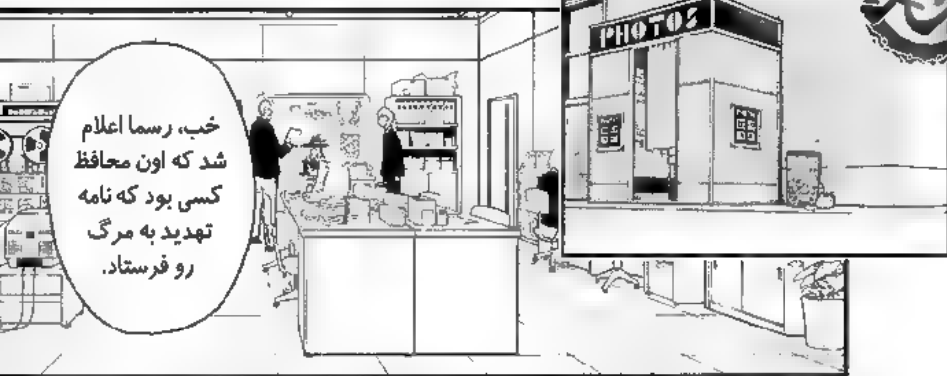


دیروز زیاد کار
کردم و شوبه
آسیب دید، تو این
سن باید حواسم
جم باشه... آهاها.

مشکلی
پیش اومده،
منشی
شروع؟

هاها! می‌دونم چی می‌گی.
ولی یا خوشگذرونی رو
بذاریم بعد اینکه روید
تبادل فرهنگی به آرومی
تموم میشه، بشه؟





خب، رسماً اعلام
شد که اون محافظ
کسی بود که نامه
تهدید به مرگ
رو فرستاد.



پنسی کارمر، ۵۲
ساله، سرباز سابق
که بعد جنگ از
کاری به کار دیگه
میرفت، چندین
بار به خاطر حمله
دستگیر شده

چی باعث شده
فکر کنه میتونه
خودش رو به
عنوان نماینده
مصوب کنه؟



خب، از همه
اینها چه چیز
ید گرفتم.



بعضی وقتها
باید مراقب
خودمون باشیم
...



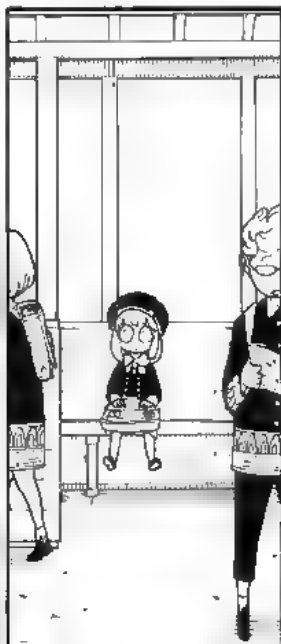
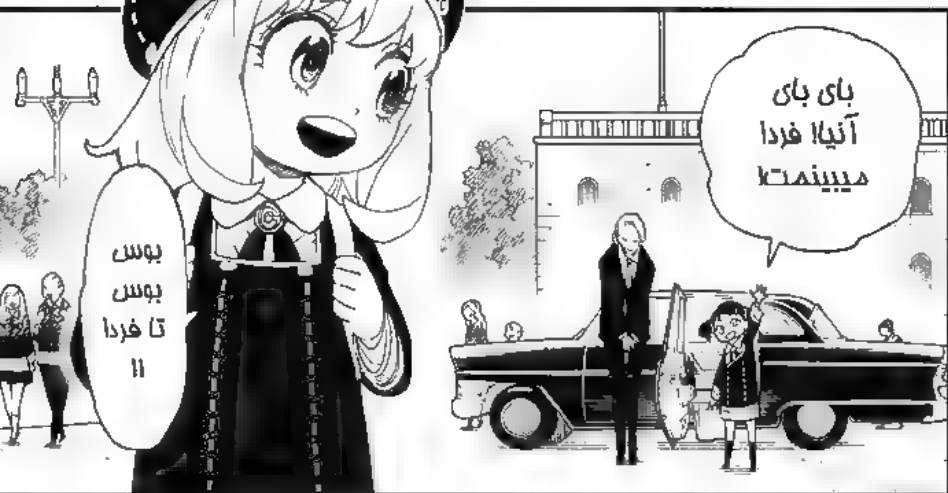
فکر
کنم، روح
جنگ.

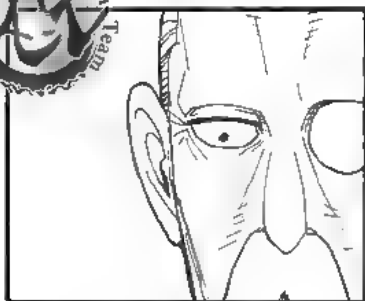
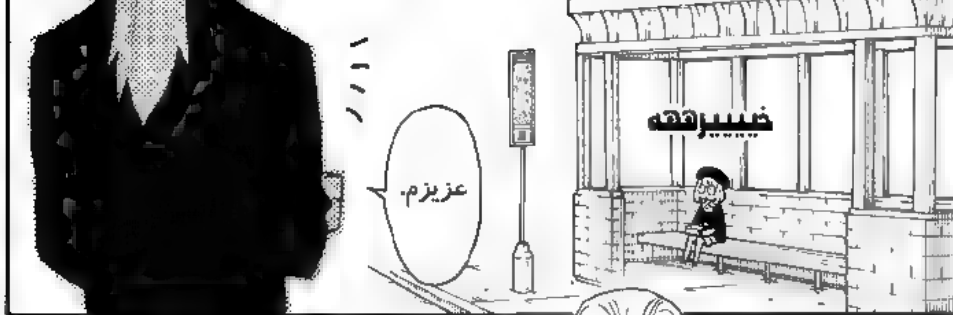
این جور چیزا
میتونه وقتی اتفاق
پیوفته که عرو
زیادی به خاطر
سارره برای صلح
مرداری.

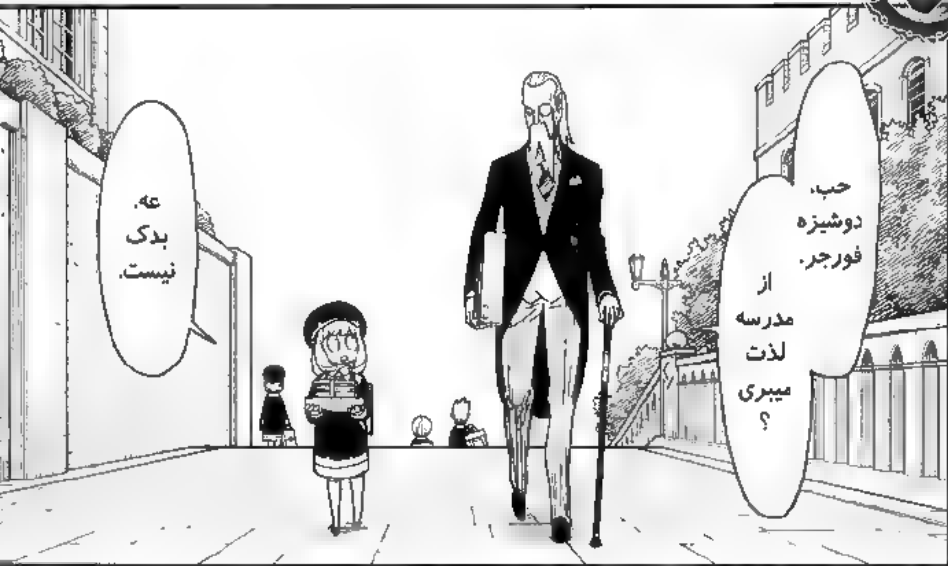




遠藤達哉







ع.
بدی
نیست.

حب،
دوشیزه
فورجر.
از
مدرسه
لذت
میبری
؟



حالا که حرفش
پیش اومد آگاه
مشکلی داری
میونی دربارهش
صحبت کنی
شاید این کار
کمکت کنه
میدوم شجاعت
ریادی میحواد که
در موردش حرف
بزی، ولسی من
همیشه اینجام، آگاه
بحوای میونوی بیای
و داهم حرف دریم

مرد بیچاره.
ناراحت نباش،
مدیر!

هم؟
نه، البته
که نه.

واسید...
تو دردسر
میوقسم آگاه
بگم خوشم
نمیاد؟

من خودم تو
نوحووی تو دوست
پیدا کردن مشکل
داشتم، بخاطر همین،
مدرسه رفتن برام
رضایت بخش نبود

ها؟
من خوبم.
همه چیز
عالیه.

امم،
آره...
حب.

بووووووووو

علیرغم اون
دوتا آذر خشن چه
اعتماد بنفس
و انگیزی
فوق العاده ای!
دوشنبه فورچر!
الکانت مثبت!

هیچ وقت
دانش آموزی
رو ندیدم که بعد
گرفتن آذر خشن
تونیتروس اینقدر
روحیه ش بالا
باشه!

translation Team

بووووووووو

رعد و
پرق ها رو
کلا یادم
رفت!

اوه نه،
درسته.



اوهه، الان که
فکرش میکنم یکم
مخاطره گرفتن اون
دوتا رعد و برق
تونیتروس ناراحت
شدم...

بدبخت
شدم،
جایی کیک
پیریدک!

اوه-

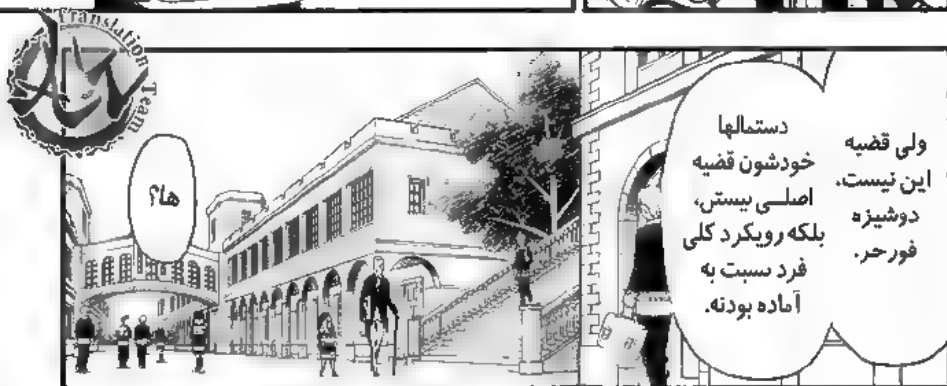
اوه

...

یه لحظه مثل احمق
فکر کردم باید
پپیش بذارم و
مثل معلم حس
همدردی داشته
باشم.

اصلا نیاز
نیود به خودم
زحمت بدم،
همم.





اون
اصلا
نقهمید
!!!

نه خودت
رو جمع کن.
هندرسون. اون
فقط به چیه
ست.
مفاهیم انتزاعی
برای سن اون
یه چلشنه. باید
ساده تر پوش
بکم.

یه جور
دیگه بکم

مهرجم. حتی مهم با سهم کلمه فسه سسه ی که گفتم نقهمیدم

نه، نه، مدیر!
در واقع،
همه چیز
رو فهمیدم.

دارید میگوید که
رعد و برق دیگه ای
نمیگیرم اگه دستمال
های تمیز هر روز
بیارم و روی سستی
هم تمرکز کنم!

خب،
منظورم
اینه، قضیه
خود کنترل
کردنه.

اوه خدایه،
داشتیم به چی
فکر میکردیم؟
کلمات غیبی
میتدل شدن
...

واگه
خودم رو
کنترل کنم،
ستاره استلا
میگیرم؟

اون حتی
یه کلمه
رو هم
نقهمید!

صحنه



و بعد میتونم
باغون آخر رو
به رو پنشم!

خ حب، قصیه
اینه که، من اون
ستاره های استلا رو
میخوام، و الان هم
میخوامشون

من
گفتم
؟

این چیزی
نیست که
بخت
انگیزه
بده؟؟

طی مصاحبه،
گفتی که
میخواهی مثل
مدیر بشی،
نگفتی؟



اونها
نشانه های شهرت
آکادمی ادن طی
پنج قرن هستن.

دوشیره فورجر
ساید ستاره های
استلا و بورسیه
ایمپریال رو خیلی
سطحی نگیری.



نگاه کن.
دوشیزه
فورجر.



اینا چهره
داش آموزایه
که با پشتکار و درس
خوندن موجب
شهرت و بزرگی
شدن.



سیاستمداران،
هنرمندان،
ورزشکاران،
محقق ها،
مهندس ها
و ...
بودن دانش آموز
همه شون





فکر
میکنید
به روزی
...

منم ...
میتونم
یکی از
اونا بشم
؟؟



این ...
... سوالی
نیست که
من بتونم
جواب بدم.

به هر
دانش
آمو
ستگی
دارم.

و، بعضی
وقتها، ممکنه
شانس دخیل
باشه



ولی
دبیلی
برای
عجله
نیست.

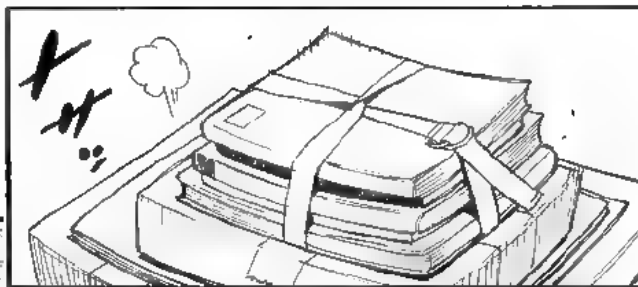
سالهای ابتدایی
آموزش مربوط
به ساختن پایه
و اساسه.

به فقط
در مطالعات،
بلکه در ورزش
و عاداتهای
شخصی.

مثل عزت
نفس و
همچنین
معنویت.

و اینکه هر روز
روی رفتارهای
صواب و نیک
تمرکز کنی.

هنن
...







بابایی
و مامانی
هم امروز
خیلی کار
کردن...





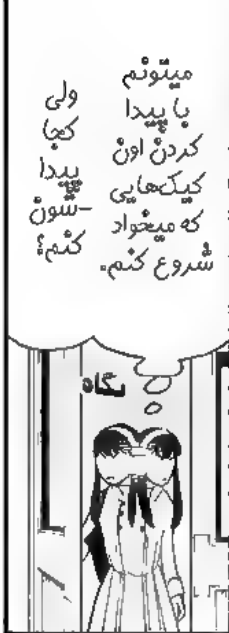
SPY×FAMILY

ماموریت ۶۵

نوشته تاتسویا اندو









حقدر
دیکه طول
میکشه...

... تا بتونم
مثل بقیه تو
نقش نرمال
بازی کردن
خوب بشم؟



بقیه کجا
عادی بودن رو
یاد گرفتیم؟

والدینشون
بهشون یاد دادن؟

فکر کنم من فقط...



نه! ناامید
نشو، یور،

باید بخاطر
کارت خوب
پموئی!

اوه! شاید
یه پاساژ
بهترین
کیک رو
داشته
باشه؟



صعصع!





اهه... هیچ
وقت تنهایی
به اینجاها نمیرم.
خیلی استرس
آورده...

オド
オド
オド



باید تظاهر
کنم که
یه آدم
معمولی‌م!

چی؟ دارن
یه سلاح مخفی
برای سوراخ
کردن چشم‌ها
میفرستن؟ نه، نه،
نباید بخرم.

من، اوم... به
سلاح‌ها علاقه‌ای
ندارم. دنبال
قنادی هستم
...

خط
چشم‌های
چشمگیر
جدید
داریم.

ها؟!

تویک بخت

چشمهای حیره
کننده تحت
اللفظی سوراخ
کسده الان در
دسترسه.



پدرای کسی مثل من،
اینتجا به زمین مین، از
تله ها و وسوسه هاست.

یور پر نفست غلبه
کن لا سریع چیزی
که میخوای رو پختر
و فوراً پیر گردا

فکر کن
شایعات درست
مغازه های پاساژ
خیلی ترسناک

اوه... خیلی
ممنونم.

کالاها
پختنی تو
طبقه پایین
هستن.



لرزیدن

لرزیدن

پس یا
کنار و بذار
من برم جل

میتونم
بیم
دارم
کجا
صبرم.

نولا،
نمیشه به
کم عجله
کنی؟

متاسفم،
خانوم، ولی
خیلی خرید
کردین.







حالتون
خوبه؟



واقعا عالی
مسترا ویش
ویش ووهوش-
هیچ فرد عادی
اینموری نیست
۱۱۱۱

اوه-
اوه

خانوم!
خانوم،
صدمه
دیدید؟



فیلی
بهت
میداد!

نیازی

آه...
چی؟

چرا اینو
پوشیدم گا

シ
カ
フ

چی
؟

آره،
خودشه

این
گفتی
خوبه
؟

ملیندا، این
همون کسی
که میگفتی؟

دوستان اینها
همه مادرانی
هستن که تو
برلینت زندگی
میکنن

لطفا، عزماید.

به عنوان انجمن
بانوان میهن پرست،
تو همه جور خدمات
اجتماعی شرکت
میکنیم، از جمله لیگ
والیبال مادران!



پس هدف اینجاست که توپ
رو تو محدود ز زمین
حرکت پیدا کنیم بدون
اینکه به زمین بخوره.

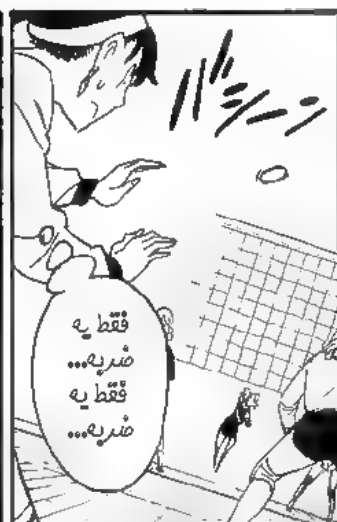
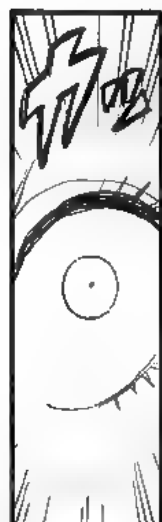
گرفتم
!!!

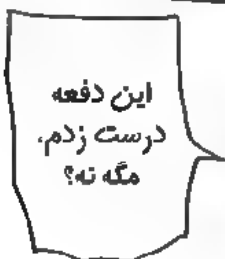
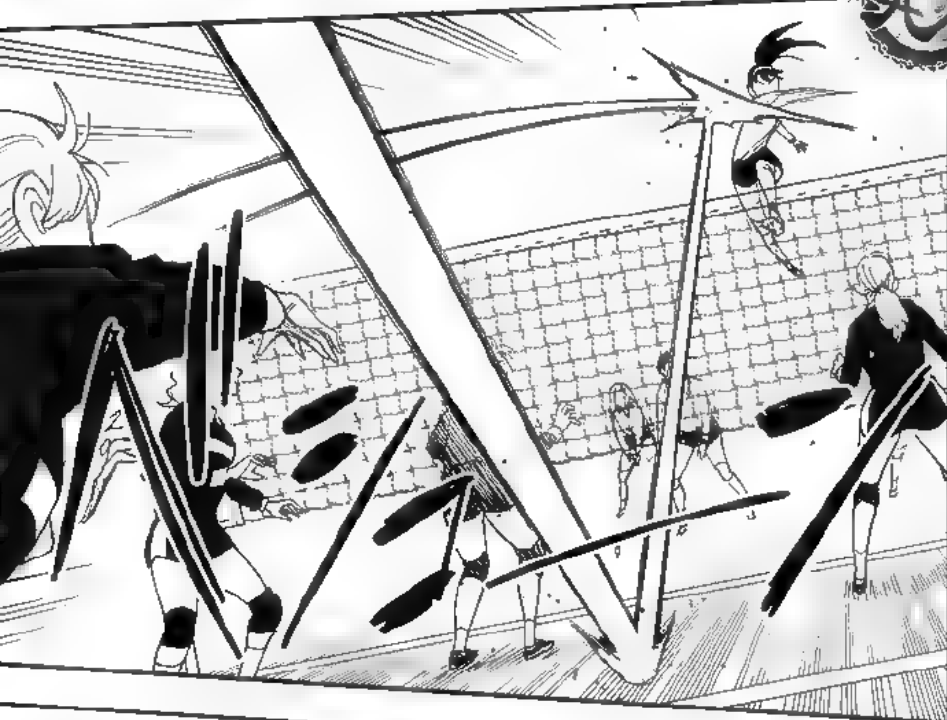
یور
آماده
باش!

هون!

فکر کنم
... دریافت
حوبی بود.
فقط یکم
بالا بود.







هیششششششش

همه از دستم
عصبانی ان!
الان چیکار کنم

از قوانین
پیروی کردم!
پاید پیسستر چلو
خودمو میگر فتم

پور، سعی
کن آروم
باشی.
والیبال یه
ورزش تک
مفره نیست،
میدونی.

هه!

اووم
یه
تایم
تست

متاسفم. فکر
کردم زشته که
کس دیگه ای
کمک کنه...

قلا توی یه
تیم باری نکردی،
درسته؟ فقط کلی
شگفتی داری.

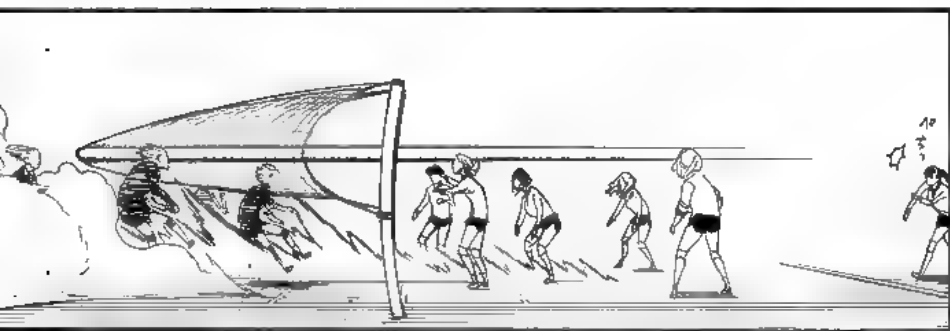
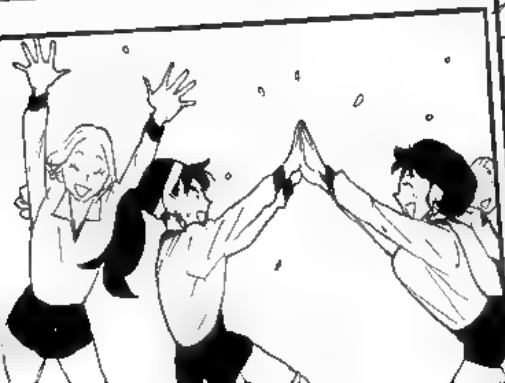
گوش کن،
بخاطر کل
این قضیه خوب
بودن معذرت
میخوام.

بردن رو
فراموش کن -
فقط سعی

فقط لذت
بیری.
میخواستم با
هم خوش
بگذرونیم.

ب بله
فانوم!
تمام
تلاش رو
میکنم تا
فوش
بگذرونم!

کواکوا



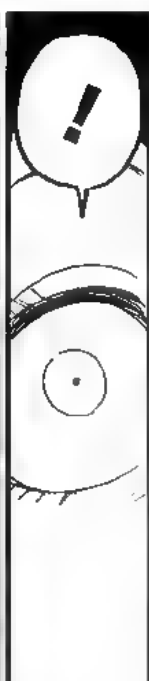




ندونستن
اینکه چیکار
بکنی...

...عادیه؟





من
ملیندا
هستم
...

کا
کا
...



ملیندا
دزموند
!

オペレーション(梟)
標的の妻...邂逅!!

次回 8月8日(月) 配信予定!!



الان گفنی
که مادر دامیان
رو دیدی؟



به زن محبت
وربر سابق کمک
کردی؟ عجب
داستانی.

مامان
سای-
ان؟!؟

درسته، تو
معاذ به یه
خانومی کمک
کردم، و مشخص
شد که.



ملیندا
درموند.

روی سمت
بدش که برقتی.
رفتی؟

اوه نه!
نکنه بهش
بی احترامی
کرده باشم
؟...



یور... اینو
نمیدونستی
؟...

ها؟
ملیندا
مشهوره
!؟



به اون جو
عجیبی دورش
داشت، ولی
واقعا مهربون
بود.

مادر
دامیان...
مهم تره...



اوه...

همسر رئیس
محبب اتحاد
ملی دونوان
درموند!!!

آنها
فورجر.

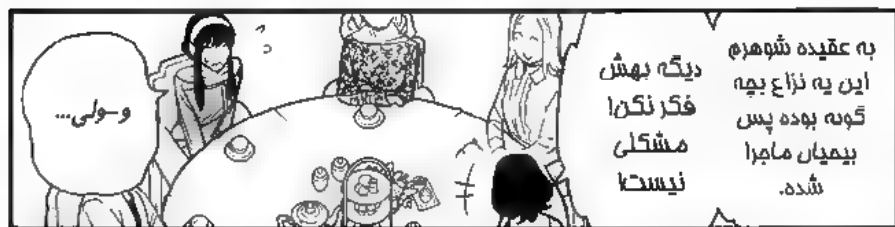
دختری که
تو روز آشنایی
با پسر دعوا
افتاد، درسته؟

تو تو
مادر
دامیانی
خیلی خیلی
خیلی متاسفم
!!!!
؟؟

اوه، حالا
یادم اومد،
یور.

لطفاً آنها رو
مقصر ندوین!
تقصیر من
بود که اون
چیزهای بد
رو بهش یاد
دادم...

اوه، تو
همین
ماری!
یور،
عزیزم
...





ما اینکه هر دو
پسر شون ایفدر
استثابی هستن، به
سختی نیازی به
نوحه دارن. خیلی
حسودیم میشه!

خانواده دزموند
دسالروی تفکری
هستن که بهش
میگن فلسفه
والدگری بدون
تماس.



اوه... فکر کنم
کلی راه مختلف
واسه پدر و مادر
بودن هست...

و باید بگم، دونستن
اینکه تو مادر چنین
دختر خالبی هستی
باعث شده کلی درباره
ت کنجکاو بشم



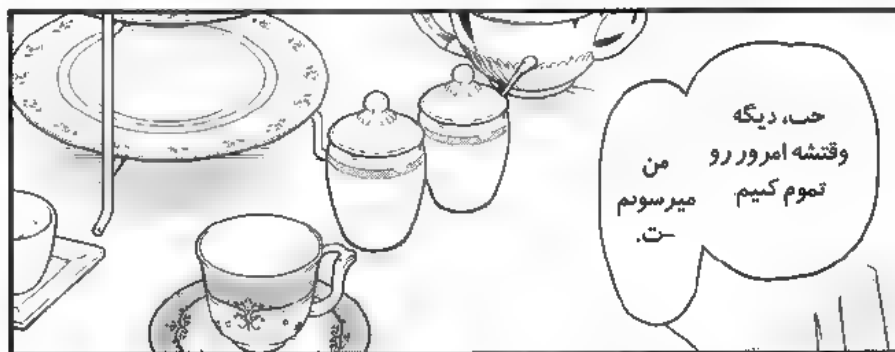
امیدوارم
بدویی چقدر
خوش شانس،
یور.

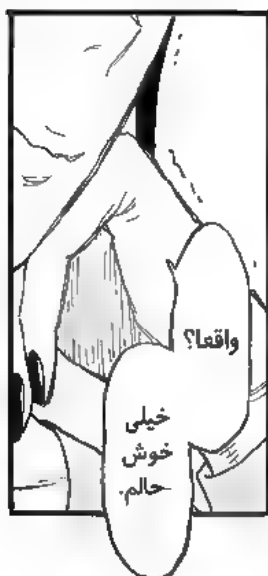
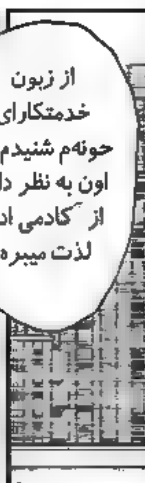
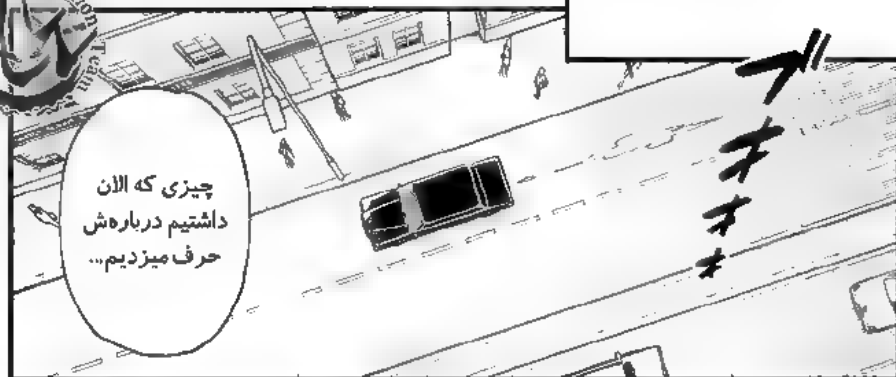
ملیندا تقریباً
هیچ وقت
غریبه هارو
وارد این جمع
نمیکنه

بیشتر ما قبل
اینکه بانوی
نخست بشه
باهاش دوست
بودیم.

اوه،
اینفدر ار
قدیما حرف
نزدید.











خدایا، فقط
میشه تصور
کردا



کیک
خشک
...



البته که
وایز اون
رو هم
تحت نظر
داشته.



برای همین،
اون به هدف
باریسک بالا
و جایزه کم در
زمینه دریافت
اطلاعات دوخته
میشه. با این
حال...





شاید یور
سعی کرده
تا باهانش
تماس بگیرد؟
برای همیشه
که به پاساژ
رفت؟

یا شاید
این دیدار
از قبل
برنامه ریزی
شده؟ اگر
اینچوریه،
چرا؟



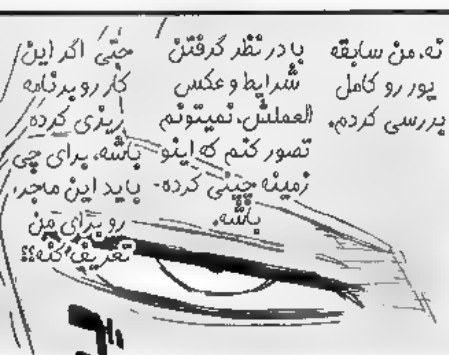
واقعا باید
این فرصت
ناپ از دست
بدم؟



مامانی اگر ازت اون
کیکها رو میخواستیم،
شاید هیچ وقت به
اون پاساژ نمیرفتی
و آدمای باکلاس
محاصرت نمیکردن،
درسته؟



هم... شاید
باید من
دفعه بعد
کیک ببرم.
تا بخاطر
پی تراکتی
که کردم
عذرخواهی
کنم...



نه، من سابقه
یور رو کامل
پرسی کرده.
یاد رفتن
شرایط و عکس
العملش، نمیتونم
تصور کنم که اینو
زمینه چینی کرده -
پایه این ماجرا
رو برای من
تعریف کنه؟



بعید بنظر
میدرسه که
از زن خودش
برای چنین
کاری استفاده
کنه.



ولی به چه علتی؟
به عنوان راهی برای
رسیدن به من؟ یا
شاید کاری کردم
که شک دوتوان
برانگیخته بشه؟

اگر این چینی
زمینه چینی
باشه، باید
از سمت
ملیندا
باشه.

اسم من



بنظرت مشکلی
نداره تو جمع
مادرانشون
شرکت کنم؟



پس، ام، لوید
... تو چی فکر
میکنی؟

ممکنه به حرکت ساده برای
ترسوندن خانواده دختریه که
به پسرشون مشت زده باشه؟
نه، مادر نظر گرفتن ارتباطی
که با پچه هاشون دارن، به نظر
بعیده. نباید به بهترین حالت
ممکن دلخوش کنم. باید که-



بدبختیم
یکی دوتا ام
نیست باید به
کارای خوشام
برسم...

متاسفانه دنیا
دیده نیسم و
نمیدونم چرخ
دنیا چطور
میچرخه...
شاید اونا بتونن
اطلاعات درستی از
پدر و مادر بودن بهم
بدن تا درک بهتری
از چیزی که نماله
برسم!



نگرانش
نباش، یور.

وایسا.



این چه
بازیه کثیفیه
که سر در
نمیارم؟
تمیدونم که
درمونده روبه
عنوان الگوی
بهنجار و نرمال
قبول دارم یا نه...
اما اگه مخالفت
کنم به رابطه
مون آسیب
میزنه! ولی
قبول کردن
بدون فهمیدن
اینکه کی داره
کیو بازی
میده...



داشتش دوست
های مهریونی
که بتونی باهاشون
حرف دلت بزنی
خیلی مهمه.

درسته که
میدونم بوری
رو داری.

ولی مطمئنم
چیزهایی هست
که ترجیح میدی
با رنهای دیگه
حرف بزنی.

پس همه
اون حرفای
مونده تو
دلت جمع
کن

... و برو
حرف بزنی
و با دوستای
جدیدت خوش
بگذرون
لیاقت داشتنش
رو داری.

لوید

...



ملیندا
درموند...

پس این میتونه
ریسک گزارش
شدن یورو
پایین بپاره.

اگه اون واقعا
هیچ هدف
پنهانی نداشته
باشه...

و کی میدونه، شاید
اون تونست یکی
دوتا شایعه مقید از
پیرو رقتن هاشون
بپاره.



میگن افرادی که
تو اجتماعات، فعال
نیستی تو خطر بررگتری
برای گزارش داده شدن
قرار دارن. این انجمن
زمهای وطن پرست تو
روار شک و شبیه
در امان نگه داره.

الته باند
اضافه کنم،
یه زاویه دید
دیگه هم
وجود داره.

من... به
این فکر
نکرده
بودم.



و اگه ملیندا
میخواه پارتی
در پیاره، من
میپنم - و
آماده ام که
از یورو مراقبت
کنم.

دوستای
جدیدا چرا،
ملیندا میتونه
شبیه فرانکی
من باشه!

خب،
من کاملاً
نمیگم...
اوه... باشه،

و و پدترین
حالت ماجرا و
فریب میتونه
این باشه که...

دایمی به
کله کلمی به
عنوان دوست
فکر نمکنه.



خانواده
درموند
اونچوری
که تحقیقات
وایز فکر میکنه
غریبه نیاشن؟

در این صورت،
یه دوستی تازه
پین یورو
ملیندا میتونه
کلید ایجاد یه
مسیر جدید
نقوذ باشه.

چیزی در
کار نقشه
بی آتیا و
دامیان...



یه نقشه
جدید سی:
نقشه دوستی
مامانی ها!



مگر دریم
بند خنجر ها
من تو رو

در حقیقت، اتصال به
چایگاه ملیندا توی
خونواره درموند، ممکنه
مسیر مستقیم تری به
دونوان نسبت به نقشه
پی یا دامیان ایجاد کنه!

این... این
یعنی من
دور انداخته
میشم؟!!



اگه نقشه
سی موفقیت
آمین باشه،
پس...









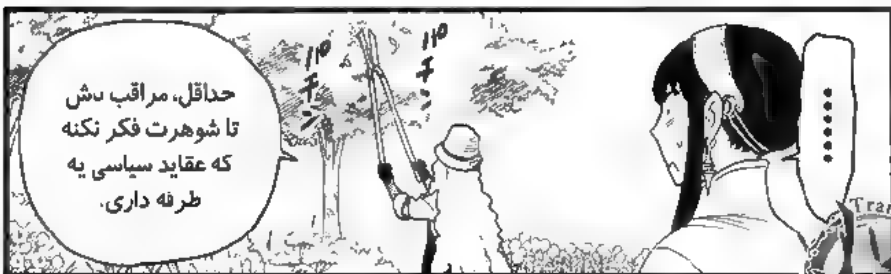
اگه ماجرای
اتفاق بیافته،
پس ...

... با توجه
به عواقبش
خیلی
توصیه‌ش
نمیکنم.



ندارید؟
اوه، خیالم
راحت شد.

اما اون
محافظه
کاره...



حداقل، مراقب بش
تا شوهرت فکر نکنه
که عقاید سیاسی یه
طرفه داری.



اوه، فکر
نکنم مشکلی
بشه.

بعلاوه لوید،
قای دزموند
رو دیده و گفت
که به نظر مرد
خوبی میاد.

اون گفت
که خیلی به
اتحاد می‌ش
علاقه‌مند
شده..

ایستاد

واقعا
گفت؟

زیینگ

زیینگ

عجیووووس...

باورم نمیشه
صبح شده، و
حتی به نقشه
هم به مخیله ام
خطور نکرده!

صبح
بفیر،
آنی!

بگی، گوش
کن...

های
چی؟



دنبال راهی
میگردی که
سریعتر به
دامیان نزدیک
بشوی؟



پس وقتی که
انتظار کنی بباری
و منتظر نشی تا
دامیان قدم اول
بردارد فودت برای
یه ممله آماده
کن!!

پس بالاخره
آماده‌ای که
جدی بشی؟



هشدار دادن

مالا فقط
تو دهنش
نگه دار!!

بیا، یه بزرگ
پاکیسو یا از
معاره مدرسه
فریدم!



حالا!

آماده‌ای؟
عشق
درباره
وقته!

اون
اینجا
ست

همما
همما



کاری
که باید
بکنی اینه،
آنیلا.
شکل که به دختر بایه
تیکه بون تو دهش به یه
گوشه میپیچه و ناگهان
به پسرده بر خورد میکنه و
زندگی شون برای همیشه
بهم وصل میشه.

واقعا؟

عشق



دوستی تصلا فی

!!!

نه، آنیا!
بیش
نخور فقط
یه ضربه!





او، او، دامیان، به جورایی انگار شما دو تا میتونید دوقلو باشید!

به خاطر حروم کردن غذا خیلی متاسفم...



هههه
هههه
هههه!!
به خاطرش تقاضای پس میدی!

وااهه
ههه
هههه

آنیای برو عقباً! وقتشه بهش سگ محلی کنی! بیا از اینجا بریم!

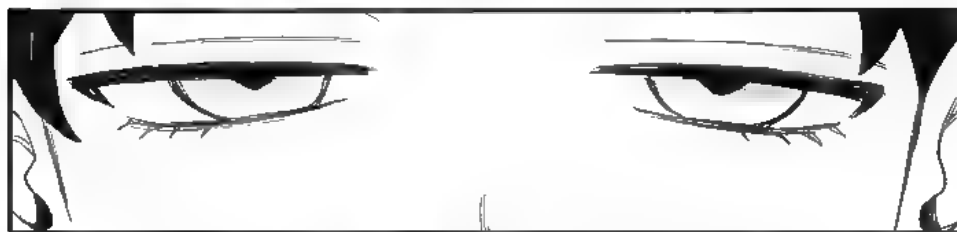
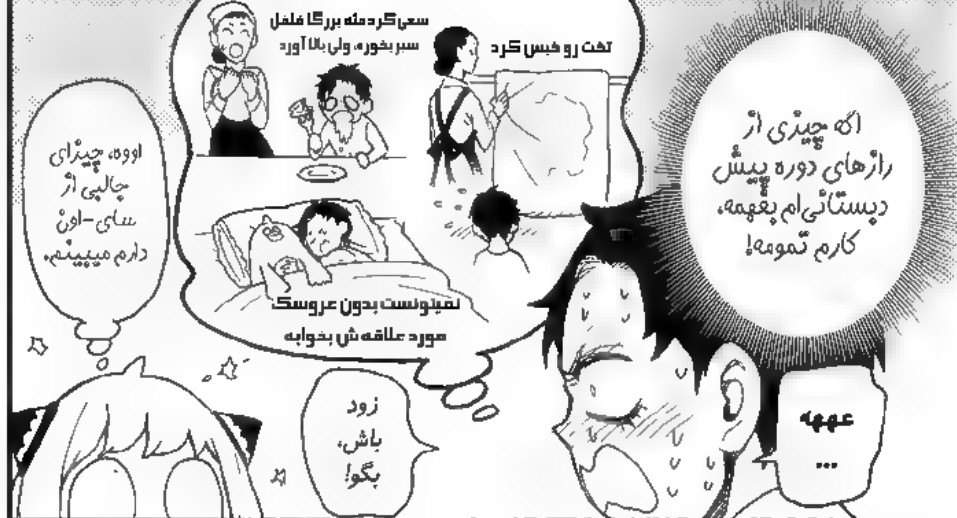
دامیان، ها! اگه برایش یه رعد توپستروس میگیری!

سطح دوستی یور و ملیندا: +۱
سطح دوستی آنبا و دامیان: -۱۰











فقط
مگس‌های
بی‌ارزشی
هستید که دور
اسم دزموند
میچرخن.

تج!
خانواده ت
با بقیه فرقی
نداره.



اوه، آنیا!
اخیرا خیلی
آتیشی
شدی!

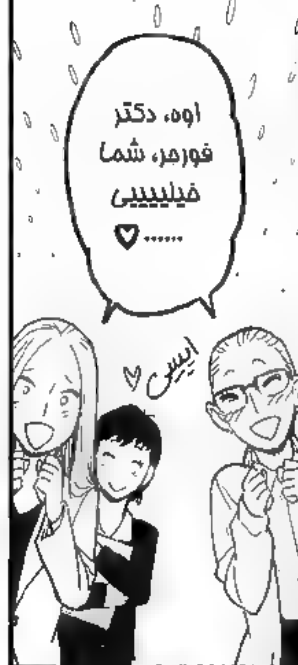
دقیقا
درباره
چی جدی
هستن؟

ما اینجوری
نیستیم! خانواده‌م
درباره این جدیه!
(ماموریت ماست!)



قلند
خفه
شوا







به باید من
تازه اول کارم
و باید چیز
ریادی یاد
بگیرم

شرط مسدم
طولی میکشه که
به مرد همه کاره
برای سیاستمدارها.
سلبریتی ها و بقیه
بیمارهای ویژه
میشید.

و شبکه
ارتباطیم
داره به
سرعت
رشد میکنه.

تلاش برای
مستحکم کردن
پوشش به نظر
داره خوب پیش
میره.



هششش...

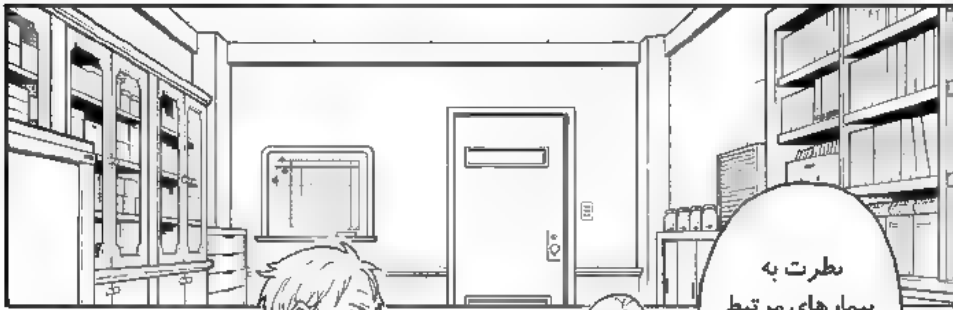
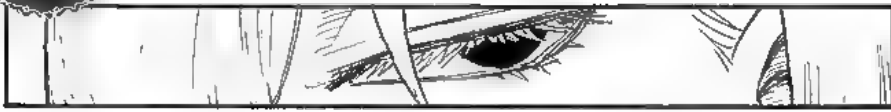


البته، حالا باید زندگی
همه اون رتبهایی که میخوان
خودشون رو بندازن وسط،
نابود کنیم نه؟ وایسنا،
نیاید تو ماموریتش
داخلت کنم.

اوه، تو ایلا بیت،
امروز من همیشه
یه مدل تمام و
کمال بودی.

لغو

کسی...



بطرت به
بیمارهای مرتبط
با ملینا دز موند
جلب شده؟

ره. دستیارهای
شخصی، جزئیات
امنیتی، اعضای انجمن
بانوان وطن پرست،
اینجور چیزا.





کی میتونه بگه؟ این چیره که امیدوارم بفهمم.

باید به اطلاعاتی که یور بدست میاره اکتفا کنم هر چند بعید میدونم اطلاعات یا ارزشی باشه





مطمئناً متوجه شدی
که چطور بهت نگاه
میکه، هرچی شهرت
بیشتر میشه، احم و
تحمش بیشتر میشه

صدا...

اختلاف
شخصی
؟



شنیده شده
که غر میزده
«من شهره شهر
بودم تا اینکه
لوید اومد.»

مدیر کل
درمانی
جرالد
گوری.

موقعیتش رو
با درست کردن
شیکه‌ای به دقت
به دست آورد،
هیچ چیزی براش
بیشتر از سطح
حتماعی و شهرت
اهمیت نداره



پس
رسیدیم
به اینجا...

تمام بیماران ویژه
زیر نظر او هستند
هرچه زودتر بهش
نزدیک بشی برات
بهتره پس باید دیر
یا رود پله‌اش سر
و کله برنی



اینارو میدونم،
ولی خیلی سخت
بود تعادل رو
برقرار کنم.
در درسی زیادی
کشیدم که به
سمت خوبش
برم، ولی باز...

پس از این سلام‌های
ریبا و جوری احم
خواست که ایم بهم
بسیار قریب
(کاملاً دروغ)

قریبان، مقاله جدید تو با واقعاً
دیدگاه جدیدی پیر برد، اول
سمت درباره مراجعت سر



チン

بله
قریبان

بظلاً، آمده
سازیهارو
انجام بده.



کار جوری آماده است
بود قریبان برای
هممون بیم‌الزید



فور جبر، اون
عوضی، حالا
داره می‌ره دنبال
دختری که
چشمم پوش
بود قیونای
غریزم!



امروز پ
تو ایلات پیرای
پنج دقیقه و ۴۱
ثانیه صحبت
کردم.



وقتی کارم
باهات تموم
شد تو این
بیمارستان
منقور میشی!

نه، این
بار نه،
فور جبر!



۲۰۸

اتاق جلسه

هم؟ این
جلسه قرر
نمود ساعت ۱۱
شروع بشه؟





وقتی میبینم
چهره‌ی با اون
درد شکم مبارزه
میکنید بهم این
اراده رو میدید
که منم مبارزه
کنم!

اوه، این...
عالیه.

حالتون
خوبه،
دکتر؟

لطفاً مو
ببخشید، خیلی
حس خوبی
ندارم... باید
برم دستشویی
...

گزار
گزار
گزار
گزار



چپوری اینکار
رو میگذره که من
چلو به بیمار
می‌گوزیدم حتماً
ازم شکایت
میکردن!

ازمون
دور
شو!

هاها
بیشتر
شبیبه دکتر
ریدمزه!



مداغ منی
دکتر فورجیر
هم بعضی
وقتها مواس
پارت میشه.
فیلی ناروا

اه حدایا،
اصلاً متوجه
نشدم...

اوه، دکتر
فورجیر! به
کم دستمال
توالت بهتون
چسبیده.
هاها!

بازم که
نتیجه
عکس دار
شاید بخاطر
اینه که
خوشه‌شیده!

ف
ف

فیونا، چیزی هست
که باید بهت بگم.
روی پل مالتیک سر
ساعت ۷ منتظر تم.
- لوید فورجر

فیونا، چیزی هست
که باید بهت بگم.
روی پل مالتیک سر
ساعت ۷ منتظر تم.
- لوید فورجر



جاسوس × خانواده

ماموریت ۷۷
قسمت ۲

نویسنده: تاتسویا اندو

##

##







لوید
فورجر.

استعدادی
جدید. حتی
یک سال هم
سنده که
ایستاست.

و... مشکل
کجاست؟

همینه.



شایعاتی شنیدم
که با افراد مشکوکی
درگیره. مطمئنم داره
ار بیمارستان به غرب
اطلاعات مفرسته!

(به روم زنی)

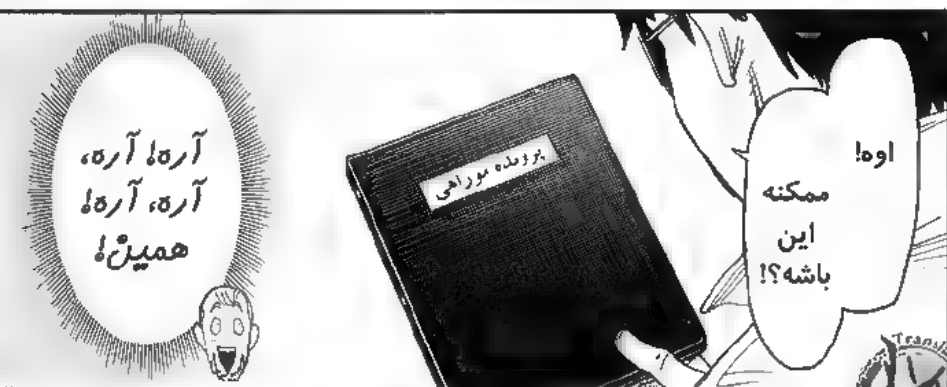
با چشمای
خودم دیدم
هر شب تو اتاق
اسناد میچرخه!

(دروغ)



مطمئنم
به چیزایی
تو میرش
پیدا میکنید
که ناشش
میکنه!

باید
اونجا
باش!



دکتر
لوید فورجر
از بخش
روانشناسی؟

شما تحت
اتهام جاسوسی
قرار دارید،
دکتر...

دفعه بعد
میبینمت!

رور خوبی
داشته باشی.
دکتر
فورجر

カ
マ

カ
マ

カ
マ

カ
マ

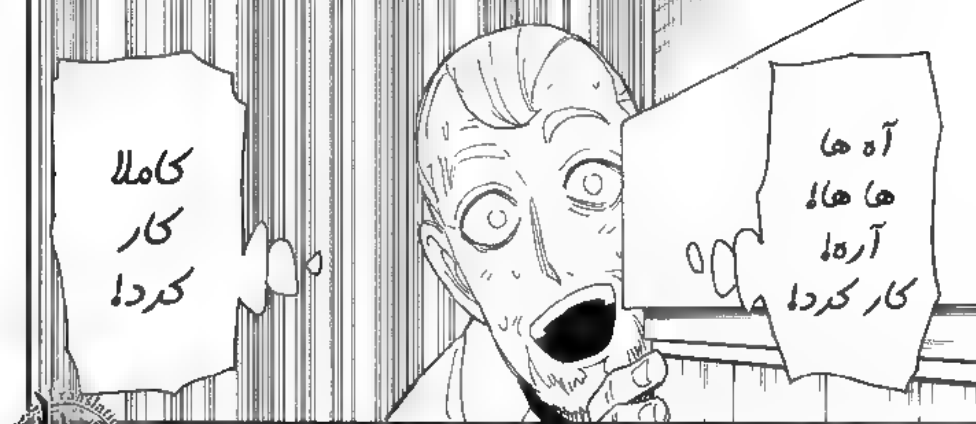
Translation
カ
マ

... برای
همین
بازداشت
می شید!

داری
شوخی
میکنی؟!

این
دیگه چه
کوفتیه
؟!





ناری
چهار
میلث ۱۹





تومو.

فکر کردم
این میتونه
یکی از اون
تکنیکهای
تعقیب حاسوس
باشه...
منه؟

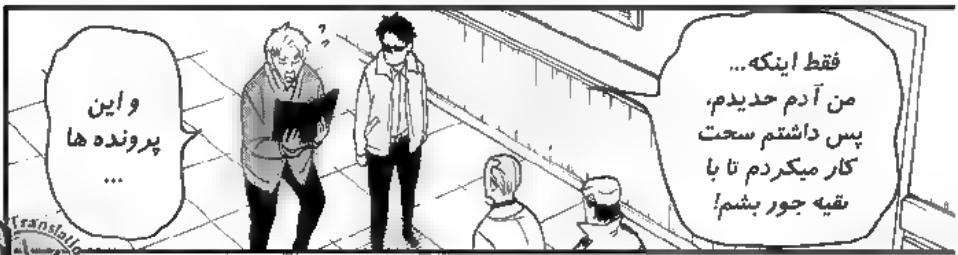
و. آه. تو
حدیدی،
ولی خیلی
زود دل
همه رو
بردی...

من، اه...
کاملا
بهت
اعتماد
داشتم.



نه،
من اصلا
نمیخوستم
این اتفاق
بیوفته

مدیر
گوری
؟...

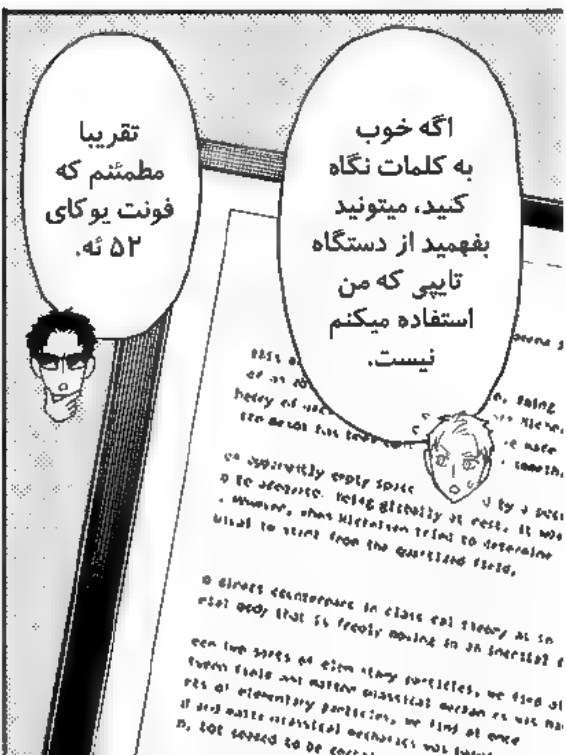


و این
پرونده ها
...

فقط اینکه...
من آدم حدیدم،
پس داشتم سحت
کار میکردم تا با
بقیه جور بشم!



هیچ کس تو
این بیمارستان
از دستگاه تایپی
به این قدیمی
استفاده نمیکنه،
نه خبر.



تقریبا
مطمئنم که
فونت یو کای
۵۲ نه.

اگه خوب
به کلمات نگاه
کیدی، میتونید
بفهمید از دستگاه
تایپی که من
استفاده میکنم
نیست.





...چطور...

و استفاده از
ماشین لاکچری
یه دوست برای
سفر تفریحی.

...تونتیر...

عمدا خودش
رو به عنوان
مدیرعامل
بیمارستان تو
قرارهای
عاشقانه معرفی
میکرده.

همچنین خوردن
همه دونات های
اتاق استراحت و
انداختن گردن یه
زیر دست فربه.

...امکان
نداره...؟

کلیک

وایسید!
نه، درست
نیست!

فیونا!
لطفاً، بیا
نجاتم بده!
فیونا!!!

این یکی
هم کم کار
نکرده.
شکی
بپست
ایجا کی
مقصود.

چرا داره
منو صدا
میزنه...؟

مطمئنم،
شاید دکتر
گری اقلام
بیمارستانی
رو میره خونه
و به بقیه
بیمارستانها
میفروشه...

وولله!
دکتر
فوریو!
رفیقو!

... ولی امکان
نداره اون کار
اینقدر پستی
شبه فروختن
کشورش
بکنه!

به
لحظه
صبر
کنید
لطفاً!

به خاطر
مراقبت‌های اونه
که ما میتونیم
روی نیازهای
بیمارمون
تمرکز کنیم!

اون همیشه با
دقت مراقبمونه.
اون رهبریه که
کل تیم میتونن
بهش تکیه کنن!

مدیر گوری
اینجا از من
محبوب تره.
همه
دوستش
دارن.



مدیر
گوری
بزرگترین
گنج
بیمارستانه!

اون نور
درخشان
امیدمونه!



د-دکتر
فورجرا!

لرزیدن

اگه میخواید
دستگیرش
کنید، پس
به جاش من
رو دستگیر
کنید!
من بودم
به همه چیز
اعتراف
میکم!

اوه، بمقدور دلم
میخواد اشکهای
تواریکیت رو
جمع کنم...

حق افس هاش



* نویسنده: تهیه کننده و کارگردان: آتیا فورچر *

* افتادن





